

مواجهات آفاقیان شیعی و دکنی‌ها و تأثیر سیاسی و اجتماعی آن در دولت عادل شاهیان

* سید هاشم موسوی
** محمدعلی چلونگر
*** اصغر منتظرالقائم

چکیده

آفاقیان گروهی از نیروهای خارجی به‌ویژه نیروهای شیعه مهاجر ایرانی و فارسی‌زبان در جنوب هند (دکن) بودند. این نیروهای مهاجر - به‌عنوان قدرتمندترین گروه در برابر نیروهای بومی دکن - به‌ویژه در دوره حاکمیت عادل شاهیان (۱۰۹۷ - ۸۹۵ ق / ۱۶۸۶ - ۱۴۸۹ م) دارای موقعیت سیاسی و اجتماعی تأثیرگذاری بودند. مقاله حاضر با رویکرد توصیفی - تحلیلی و برپایه مطالعات منابع کتابخانه‌ای درصدد پاسخگویی به این سؤال است که رویارویی گروه‌های آفاقی در مواجهه با گروه‌های دکنی چه تأثیری در اوضاع سیاسی و اجتماعی مناطق تحت حاکمیت دولت عادل شاهیان داشته است؟ همچنین دلایل حمایت حکام عادل‌شاهی از آفاقیان چه بوده است؟ دست‌آورد پژوهش حاکی از آن است که در دوران عادل‌شاهیان تقابل بر سر قدرت بین آفاقیان شیعه و دکنی‌ها به‌ویژه در دوران حکام سنی مذهب عادل‌شاهی وجود داشته است. دکنی‌ها در دوران سلطنت حکام شیعه از درگیری شدید با آفاقیان که مورد توجه این حکام بودند خودداری کردند؛ اما با آغاز سلطنت حکام سنی مذهب؛ دکنی‌ها با جلب نظر آنان فشار بر آفاقیان را افزایش داد؛ به‌گونه‌ای که آفاقیان گاهی در برابر گروه‌های دکنی تاب مقاومت نیاورده و مهاجرت به دربار دیگر دولت‌های شیعه دکن را برمی‌گزیدند.

واژگان کلیدی

آفاقیان، دکنی‌ها، ایرانیان شیعی، ساماندهی سیاسی و اجتماعی، تثبیت حاکمیت شیعی، عادل شاهیان.

mousavi.seyedhashem@yahoo.com
mchelongar@yahoo.com
montazer5335@yahoo.com
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۲/۱۸

*. دانش آموخته دکتری تاریخ اسلام دانشگاه اصفهان.
**. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.
***. استاد گروه تاریخ دانشگاه اصفهان و مدرس دروس معارف اسلامی.
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۸/۸

مقدمه

در متون تاریخی از دو اصطلاح اصلی غربا و آفاقی برای ایرانیانی که به دکن در جنوب هند مسافرت کرده بودند استفاده شده است. این اصطلاح خاص به دلیل افزایش مهاجرت و به تبع آن گسترش جمعیت ایرانیان شیعه در منطقه دکن و نیز تفکیک آنان از طبقات متشکل از بومیان این منطقه بر آنان اطلاق شده است. افزایش مهاجرت آفاقیان شیعه به جنوب هند در مقایسه با شمال این سرزمین را باید در تاسیس دولت های شیعه دکن در ناحیه جنوب و ارتباط نزدیک آنان با دولت صفویان کاوید. حمایت حکام شیعه دکنی از آفاقیان و همسویی آنان با مذهب تشیع برخلاف حکام مسلمان شمال هند که بر مذهب اهل سنت بودند از دلایل مهم توجه آفاقیان و مهاجرت آنان به ناحیه دکن بوده است. ابن بطوطه نیز از حضور گسترده ایرانیان در جنوب هند سخن به میان آورده و نوشته است که این مهاجران یک گروه بسیار بزرگ و تأثیرگذار بوده‌اند؛ به گونه‌ای که در نزد اقوام بومی و در ذهنیت جامعه هند به عنوان یک گروه که دارای عنوان مشخصی بود شناخته می‌شدند.^۱ از مشخصه های حضور پرتعداد آفاقیان، مشارکت آنان در امور سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی بود و این امر آنان را به بازیگران نقش‌های کلیدی در حیات جامعه و سیاست دکن مبدل کرده بود.

با تشکیل دولت عادل‌شاهیان، آفاقیان با حمایت آنان به عنوان طبقه‌ای خاص در بین سایر طبقات حاضر در منطقه بیجاپور شناخته شدند؛ اما این به معنای پذیرش آنان توسط اصلی‌ترین و قدرتمندترین طبقه اجتماعی منطقه یعنی دکنی‌ها نبود و این دو گروه همواره با یکدیگر در حال نزاع بودند. دکنی‌های شهرنشین و مرتبط با قدرت سیاسی، حضور آفاقیان در منطقه را از عوامل مخاطره‌آمیزی دانستند که قدرت آنان را تحت‌الشعاع خود قرار داد؛ بنابراین از هر فرصتی برای سرکوب آفاقیان و درگیری با آنان استفاده کردند. در این بین رویکرد آفاقیان برخلاف دکنی‌ها غالباً بر پایه صلح و درعین‌حال پرهیز از درگیری و زدوخورد بود. به همین جهت در مواجهه‌ای که بین این دو گروه صورت می‌پذیرفت؛ آفاقیان آغازگر درگیری نبودند؛ اما با این وجود مواجهات بسیاری بین آنان رخ داد. در بسیاری از درگیری‌ها آفاقیان به جهت برخورداری از اقلیت با شکست مواجه شدند و به حُکام شیعی پناه برده و از حمایت‌های همه‌جانبه آنان برخوردار شدند. در برخی موارد نیز که حُکام از حمایت آنان خودداری نمودند؛ آفاقیان راه مهاجرت در پیش گرفته و به مناطق تحت‌حاکمیت دیگر دولت‌های شیعه در منطقه دکن پناهنده شدند. علی‌رغم فشارهای مضاعف گروه‌های دکنی بر ایرانیان و ایجاد درگیری و سرکوب آنان؛ آفاقیان نهایتاً پیروز این رقابت‌ها بودند؛ زیرا دیری نگذشت که ایرانیان شیعه تحت‌حمایت اکثر حُکام شیعی عادل‌شاهی در انواع مسئولیت‌های

۱. ابن بطوطه، *سفرنامه ابن بطوطه*، ج ۲، ص ۱۶۶.

سیاسی و اجتماعی مناطق تحت‌حاکمیت عادل شاهیان در طبقاتی نظیر نظامی‌گری، تجارت و قضاوت به کار گماشته شدند و این امر به گسترش حضور آفاقیان و تثبیت جایگاه آنان در منطقه بیجاپور منجر گردید. در پژوهش حاضر سعی بر آن است که به این سؤال پاسخ داده شود که مناسبات آفاقیان شیعی و دکنی‌ها و تأثیر سیاسی و اجتماعی آنان در دولت عادل شاهیان و در فاصله زمانی ۸۹۵ تا ۱۰۹۸ ق چه بوده است؟ تبیین و تحلیل جایگاه آفاقیان شیعه به‌عنوان مهاجران ایرانی در ایجاد قدرت و ساماندهی مناصب سیاسی و اجتماعی و تأثیر آنان در تقویت هویت شیعی در دکن قرن دهم و یازدهم هجری و نیز حمایت از حکام شیعی عادل‌شاهی در برابر دکنی‌های سنی‌مذهب به‌منظور بقا و تثبیت حکومت شیعی و به‌تبع آن حاکمیت شیعیان در خارج از مرزهای ایران عهد صفوی از دستاوردهای عمده این پژوهش است.

اهداف و ضرورت تحقیق

بررسی و تبیین مناسبات آفاقیان شیعه و دکنی‌های اهل سنت و تأثیر سیاسی و اجتماعی آن در دوره حکومت عادل شاهیان از مهم‌ترین ضرورت‌ها و دلایل انجام این پژوهش است. گرایش مذهبی آفاقی‌ها به تشیع در دوره حکومت عادل شاهیان و راهکارهای مقابله آنان با بومی‌های دکنی به‌عنوان اکثریت سنی‌مذهب؛ از دیگر دلایل اهمیت این پژوهش است که ذهن خوانندگان را به خود جلب می‌کند. همچنین بررسی چگونگی تفوق اجتماعی و سیاسی هرکدام از این دو گروه و به‌ویژه آفاقیان مهاجر شیعه به‌منظور سکونت در بین بومیان دکنی و تثبیت جایگاه شیعیان ایرانی در دکن و نیز در اختیار داشتن مناصب سیاسی و اجتماعی باوجود مخالفت دکنی‌ها در این دوره تاریخی ضرورت دارد. در این راستا پژوهش حاضر در صدد شناخت مناسبات آفاقیان و دکنی‌ها در دوره عادل شاهیان است که این موضوع از مسائل اساسی و قابل‌توجه دکن اواخر قرن نهم تا اواخر قرن یازدهم هجری است.

پیشینه تحقیق

پیشینه پژوهش حاکی از آن است که افراسیاب پور (۱۳۹۵) در مقاله «نقش شیعیان ایرانی در پیدایش حکومت‌های شیعی هند» به نقش آفاقیان در مهاجرت گروهی از دانشمندان، شاعران و هنرمندان ایرانی به سرزمین هند توجه داشته است. نویسنده همچنین نقش آفاقیان در تشکیل حکومت‌های شیعی و نیز تأثیر آنان بر رسمیت‌یافتن زبان فارسی را مورد بررسی قرار داده است. تلاش نویسنده در این مقاله بر نخبگان ایرانی و نقش آنان در ساختار سیاسی، علمی، فرهنگی و هنری جنوب‌هند معطوف بوده است. معصومی و اصغری (۱۳۹۷) در مقاله «پیامد مهاجرت شیعیان ایرانی به دربار حکومت‌های شیعه دکن (عادل شاهیان، نظام شاهیان و قطب شاهیان)» به نقش ایرانیان در ترکیب جمعیتی، رونق تجارت، حضور

ایرانیان در دیوانسالاری دکن و تأثیر ایرانیان در گسترش زبان فارسی، هنر و معماری پرداخته است. نویسندگان اگرچه در بخشی از این مقاله نزاع ایرانیان با دکنی‌ها را به شکل بسیار مختصر و گذرا مورد بررسی قرار داده است؛ اما با توجه به موضوع مقاله، این بررسی جزء هدف‌های اصلی نبوده است. مودت و سجادی (۱۳۹۹) در مقاله «بررسی مناسبات آفاقی‌ها - دکنی‌ها در دوره حکومت بهمنیان» در پی شرح عوامل تأثیرگذار بر روابط آفاقیان و دکنی‌ها بوده‌اند. نویسندگان، اهل علم و ادب بودن آفاقیان را از عوامل نفوذ و قدرت‌گیری آنان در دربار دانسته و این موضوع را اصلی‌ترین عامل قتل عام آفاقیان توسط دکنی‌ها به شمار آورده‌اند. هرچند این مقاله از نظر موضوع تشابه نزدیکی به مقاله حاضر دارد؛ اما موقعیت زمانی آن مرتبط با دوران حکومت بهمنیان بوده و ارتباطی با دوران حاکمیت دولت عادل شاهیان ندارد. به هرنحو بیشتر کتب و مقالات مرتبط به این دوره بیشتر از منظر مذهبی به ارتباط ایرانیان با دکنی‌ها توجه داشته‌اند. از آنجایی که در هیچ کدام از مقالات ذکر شده به‌ویژه از منظر سیاسی و اجتماعی به مواجهه آفاقیان شیعه و دکنی‌ها در دوران حکومت عادل شاهیان توجهی نشده است؛ بنابراین مقاله پیش‌رو در پی آن است که به این مسئله بپردازد.

پیشینه حضور آفاقیان در دکن

آفاقیان که در اصل اصطلاحی فقهی برای کسانی است که به خارج از مواقیت حج تعلق دارند؛^۱ گروهی از نیروهای خارجی و به ویژه نیروهای مهاجر ایرانی و فارسی زبان بودند که در جنوب هند سکونت داشتند^۲ و بعدها با اصطلاحاتی چون غریبه یا غریب‌الدیار نیز خوانده شدند. این واژه از نیمه اول قرن هشتم هجری در زبان عام به معنای «تازه وارد» یا «تازه رسیده»،^۳ «نو رسیده»، «تاجر بیگانه» و «آمده از راه دور» اطلاق می‌شده است. این بطوطه در سفرنامه خود از دو اصطلاح غربا و آفاقی برای ایرانیانی که به بنادر جنوب هند مسافرت کرده بودند استفاده کرده است.^۴ مشارکت آفاقیان در امور سیاسی و اداری دکن از مهم‌ترین ویژگی‌های اجتماعی این منطقه بوده است و آنان همواره نقش مهمی در صحنه‌های ذکر شده داشته‌اند.^۵

۱. افراسیاب‌پور، «نقش شیعیان ایرانی در پیدایش حکومت‌های شیعی هند»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، ش ۱۰، ص ۴۸.
 ۲. هندوشاه، *تاریخ فرشته از آغاز تا بابر*، ج ۱، ص ۴۸۱ - ۴۷۴؛ طباطبای، *برهان مآثر*، ص ۸۴ - ۸۳؛ میرعالم، *حدیقه العالم*، ج ۱، ص ۱۷ - ۱۴.

3. Sherwani, *The Bahmanis, History of the ...*, Vol. 1, p. 63.

۴. ابن بطوطه، *سفرنامه ابن بطوطه*، ج ۲، ص ۱۶۶.

۵. هندوشاه، *تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی*، ج ۲، ص ۲۸۰ - ۱۵۷؛ Khalidi, *Muslims in Deccan a historical survey*, p. 13 - 30.

نشانه‌های حضور آفاقیان در دکن به دوره پیش از تشکیل حکومت‌های شیعه دکن یعنی دوره حکومت بهمنیان و حتی پیش از آن به دوره حکومت تغلق شاهیان می‌رسد که با ورود ایرانیان به این منطقه، ساکنان دکن به دو گروه اجتماعی «آفاقی - غریبه» و «دکنی - حبشی» تقسیم شدند. در این دوره ایرانیان ساکن در دکن طبق سنت دوره تغلق شاهیان «آفاقی» و یا به تعبیری «غریبه» خوانده می‌شدند.^۱ سلطان محمد بن تغلق شاه، زمانی که پایتخت را برای نخستین بار از دهلی به منطقه دولت‌آباد منتقل کرد، بسیاری از نیروهای خارجی تحت‌عنوان آفاقیان که بخش گسترده‌ای از آنان را ایرانیانی از طبقات مختلف اجتماعی تشکیل می‌دادند؛ به همراه او وارد این منطقه از جنوب هند شدند و در آنجا سکنی گزیدند. از آنجایی که محمد علاقه زیادی به مباحث علمی از جمله فلسفه و معارف داشت؛ این مسئله زمینه‌ای شد تا آفاقیان شیعه از ایران به دربار او روی آورند و ضمن نزدیک شدن و برخورداری از حمایت‌های او، در این رشته‌ها به فعالیت پردازند.^۲ هر چند به دلیل تعصبات مذهبی محمد بن تغلق شاه که بر مذهب اهل سنت بود، آفاقیان شیعه نتوانستند به‌عنوان یک گروه اجتماعی بانفوذ متصدی مناصب سیاسی و اداری در این دوره شوند؛ اما تعداد این افراد در اواخر حکومت تغلق شاهیان به اندازه‌ای شد که بعدها توانستند حکومت بهمنی را تأسیس کنند و نیروهای موردنیاز خود برای اداره مناصب اداری و تشکیلات سیاسی و نظامی را از افراد دارای مهارت از ایران و دیگر نقاط جذب کنند.^۳ این افراد عموماً از شیعیان ایرانی بودند؛^۴ که در متون تاریخی بهمن شاهیان با عناوین «غریب» و «غریب‌الدیار» خوانده شده‌اند.^۵

از همان ابتدای تأسیس دولت بهمنی، آفاقیان پس از هندوان پرنفوذترین گروه اجتماعی را تشکیل می‌دادند.^۶ از دوره علاءالدین حسن بهمنی، مؤسس سلسله بهمنیان و با افزایش مهاجرت آفاقیان شیعه مذهب به دکن بود^۷ که این گروه به‌عنوان گروه اجتماعی مستقل در برابر دکنی‌های سنی مذهب برجسته شدند و این موضوع از احساس خطر دکنی‌ها از قدرت‌گیری آفاقی‌ها و درگیری‌هایی که پیوسته میان آنان صورت می‌گرفت قابل مشاهده است. وجود القاب و اسامی ایرانیان شیعی چون گیلانی، سمنانی، تبریزی، شیرازی، یزدی، نائینی، مازندرانی، کاشانی، لاری، مشهدی، اردستانی، اصفهانی،

۱. فراهانی منفرد، «ایرانیان در دکن، مروری بر حضور ایرانیان و نفوذ زبان فارسی در حکومت بهمنیان»، *مجله نامه انجمن*،

ش ۱۱، ص ۱۳۳.

۲. فقیه، *شیعه در شبه قاره*، ص ۵۴.

۳. هاردی، *مسلمانان هند بریتانیا*، ص ۲۰.

4. Ghauri, *Muslims in the Deccan in the Middle Ages: A Historical Survey*, XLIX, p.156; Sherwani, *History medieval Deccan*, XVIII, p. 375.

۵. هندوشاه، *تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی*، ج ۲، ص ۱۰.

۶. طباطبای، *برهان مآثر*، ص ۱۸.

7. Naqavi, *The Iranian Afaqies Contribution to the Qutb Shahi and Adil Shahi kingdom*, p. 275 – 276.

قزوینی، سیستانی، اردوبادی، کرمانی، استرآبادی، بدخشی، طالقانی، سمرقندی، شوشتری، نیشابوری، سبزواری، قمی و همدانی گواه گسترش مهاجرت آفاقیان به سرزمین بهمنیان و به تبع آن شکل‌گیری طبقات مختلف اجتماعی برخوردار شده است. در واقع می‌توان گفت وجود افراد آفاقی باعث جذب و گسترش مهاجران و شکل‌گیری طبقات جدیدی از گروه‌های مختلف اجتماعی شده است.^۱ مهم‌ترین شخصیت ایرانی این دوره خواجه محمود گاوآن بود. او بسیاری از آفاقی‌ها را با استفاده از نفوذی که در دربار داشت به دکن دعوت کرد و آنان را در مناصب و طبقات مختلف اجتماعی از جمله تجار، نظامیان، دانشمندان، شعرا و معلمان و مانند آن به کار گماشت.^۲ گاوآن با این عمل زمینه‌ساز قدرت آفاقیان در این منطقه شد؛ به گونه‌ای که از میان آفاقیان تحت حمایت او بعدها افرادی مثل یوسف عادل‌خان سر بر آورد و به زودی موفق به تاسیس حکومت شیعی در مناطق تحت حاکمیت دولت بهمنی گردید. شیعیان آفاقی که در این دوره وارد دکن شدند، حتی لباسی متفاوت با لباس دکنی‌ها می‌پوشیدند که این خود اصلی‌ترین عامل تمایز آنان به عنوان یک طبقه اجتماعی خاص با ساکنان بومی این منطقه بود؛ زیرا در این دوره آفاقی‌ها و مردم قدیمی دکن و هندوها هر کدام لباس‌های محلی مخصوص خود را می‌پوشیدند و این مسئله به اندازه‌ای در بررسی و تبیین شناخت طبقه اجتماعی مردم اهمیت داشت که لباس مردم طبقه متوسط دکن از دیگر طبقات قابل تفکیک بود. آنان غالباً با پوشیدن لباس‌های نرم و لطیف معرف طبقه اجتماعی خود بودند.^۳

در دوره بهمنیان، دکنی‌ها و حبشی‌ها یعنی ساکنان بومی دکن از حضور آفاقی‌ها و افزایش تعداد آنان احساس خطر کردند و در صدد برآمدن از نفوذ و قدرت آنان در لایه‌های مختلف اجتماعی بکاهدند. البته آفاقیان قدرت چندانی نداشتند که به واسطه آن بتوانند در برابر حملات پرتعداد دکنی‌ها مقاومت کنند. به همین دلیل اغلب درگیری‌هایی که در دوران بهمنیان بین آفاقیان و دکنی‌ها شکل گرفت با پیروزی دکنی‌ها خاتمه یافت. از سوی دیگر پادشاهان سنی‌مذهب بهمنی که شیعیان آفاقی را هم‌سو با گرایش‌های مذهبی خود نمی‌دیدند از آنان در برابر دکنی‌ها حمایت چندانی نمی‌کردند. اگرچه برخی حکام بهمنی نیز که بر اثر گرایش‌های درونی و احساس نزدیکی بین خود و آفاقیان در صدد حمایت و به کارگیری آنان در مشاغل اداری، سیاسی و اجتماعی بودند؛ اما ملزومات سیاسی و ترس از حسادت و قدرت دکنی‌ها آنان را از این عمل باز می‌داشت.^۴ در دوره بهمنیان چه بسا بسیاری از آفاقیان شیعه ایرانی که دل در گرو مهاجرت به

۱. هندوشاه، *تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی*، ج ۲، ص ۱۱۶.

۲. طباطبای، *برهان مآثر*، ص ۱۱۹ - ۱۱۴.

3. Siddiqui, *History of Golconda*, p. 340 – 341.

۴. موسوی بجنوردی، *دانشنامه بزرگ اسلامی*، ذیل مدخل «آفاقیان»، ج ۱، ص ۴۴۳.

دکن نهاده بودند؛ اما به دلیل عدم حمایت حکام بهمنی و سخت‌گیری و فشارهایی که از سوی مردم بومی این ناحیه بر آنان تحمیل می‌شد از ترک وطن و سکنی گزیدن در دکن صرف‌نظر کردند و تنها زمانی مهاجرت به سرزمین دکن مورد استقبال همه مردم آفاقی از هر گروه و طایفه‌ای قرار گرفت که دولت‌های شیعه در دکن تأسیس شدند و حمایت حکام این سلسله از جنبه‌های مختلف سیاسی و اجتماعی شامل حال آنان شد. هر چند بسترهای شکل‌گیری طبقه اجتماعی قدرتمند آفاقیان شیعه آن‌گونه که در بیجاپور، احمدنگر، گلکنده و حیدرآباد وجود داشت در دوره بهمنیان شکل گرفت؛ اما هر چه بود گروه آفاقیان شیعه تا پیش از تشکیل دولت‌های شیعه در منطقه دکن نتوانستند به‌عنوان طبقه اجتماعی قدرتمند و بانفوذ از این منطقه مطرح شوند و تنها با روی کار آمدن سه دولت عادل‌شاهیان، نظام‌شاهیان و قطب‌شاهیان بود که آنان به یاری و حمایت حکام این سلسله‌ها توانستند علاوه بر نفوذ در لایه‌های مختلف اجتماعی؛ صاحب مشاغل مهم در این مناطق شوند و در برابر دکنی‌ها مقاومت کنند؛ به‌گونه‌ای که حتی در بسیاری از تنش‌ها و درگیری‌هایی که بین آنان و دکنی‌ها به وجود آمد توانستند پیروز میدان باشند.

علل مهاجرت آفاقیان به دکن

در بین اقوام و مردم مختلفی که در طول تاریخ به هند کوچیده‌اند، ایرانیان به دلیل همسایگی، شرایط جغرافیایی و سیاسی و نیز پیوندهای فرهنگی و اجتماعی با هندیان که ریشه تاریخی آن به هزاره پیش از میلاد می‌رسد، وضعیت برجسته‌ای داشته‌اند.^۱ در دوره حکام شیعه دکن، مهاجرت ایرانیان به منطقه جنوب هند با استقبال بیشتری از سوی ایرانیان مواجه گردید. در این دوره مهاجرت ایرانیان و به تعبیری آفاقیان به دربار حکام دکن به عوامل داخلی ایران یعنی علت‌های سلبی و نیز عواملی خارجی به‌عنوان علت‌های ایجابی قابل تقسیم است. پس باید در ابتدا به این نکته پی برد که محیط ایران چگونه بوده است که آفاقیان را به جلای وطن واداشت و سپس جاذبه‌های دربار حکام دکن برای مهاجرت ایرانیان را مورد بررسی قرار داد.

۱. عوامل داخلی (دافعه)

یک. نارضایتی اقتصادی و منازعات داخلی ایران

در دوره‌هایی از حکومت صفویان به دلایلی همچون طمع، منفعت‌طلبی و اشتغال دولت به جنگ‌های پی‌درپی و نزاع‌های داخلی بسیاری از ایرانیان نمی‌توانستند به‌خوبی گذران زندگی کنند. به همین سبب مهاجرت را بر ماندن در ایران ترجیح دادند و به سرزمین هند و به خصوص دکن رفتند. مؤلف *کاروان هند* می‌نویسد: «ضعف موجود در زمان شاه اسماعیل ثانی ... و قلع‌و‌قمع سران طایفه‌ها (لر، ترکمان، تکلو و افشار)

۱. ارشاد، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند قرن ۸ تا ۱۸ میلادی*، ص ۲۴۷.

در دوره شاه عباس اول از جمله عوامل دافع ایرانیان به عنوان گروه عمده مهاجران هند بوده است.^۱ همچنین اضطراب و عدم تأمین جانی، وجود موانع متعدد برای دستیابی به خواسته‌های درونی، عدم امکان پیشرفت و مایوس شدن از دستیابی به چنین پیشرفت‌هایی از دلایل مهاجرت ایرانیان دوره صفوی به دکن بوده است.^۲

یکی از شیوه‌هایی که تأثیرات سوء بر اقتصاد ایران و تشدید بحران‌های اقتصادی در این دوران داشت، افزایش نرخ مالیات‌ها بود. جنگ‌های طولانی و مداوم دولت صفویه از جمله حملات چهارگانه شاه‌طهماسب به گرجستان^۳ موجب افزایش نرخ مالیات‌ها و مخارج سنگین بر مردم گردید.^۴ جنگ‌های طولانی و مداوم، مسلماً بودجه کلانی می‌طلبید و مالیات‌های مردمی مهم‌ترین منبع تأمین این جنگ‌ها بود؛ بنابراین افزایش مالیات‌ها و فشار بر مردم تنها راه چاره شاهان بود.^۵ افزایش مالیات‌ها در حالی بر مردم اعمال می‌شد که حکام صفوی از هزینه کردن بخش زیادی از مسکوکات دولتی که در خزانه‌ها باقی مانده بود امتناع می‌کردند و آنها را وارد جریان اقتصادی کشور نمی‌کردند، به همین دلیل پول نقد در ایران کم شد.^۶

عدم تعادل درآمدها و تقسیم نامناسب ثروت نیز از دیگر عوامل ناراضی‌آفرینی اقشار مختلف و مهاجرت آنان به دکن بوده است. پول و ثروتی که در اوایل دوران صفویه تا کمی بعد از شاه عباس با بستن مالیات از مردم اخذ شده بود و صرف جنگ‌های خارجی و یا ایجاد سکه‌ها و پول‌ها و انجام کارهای عمرانی می‌شد، کم‌کم متعلق به خانواده‌های معدودی گشت و یا صرف خرید جواهرات و اشیاء گران‌بها شد^۷ و این عمل ناراضی‌آفرینی اقشار مختلف مردم را در پی داشت.

دو. سیاست خشن برخی شاهان صفوی

از دیگر عواملی که موجب مهاجرت عده‌ای از ایرانیان به جنوب هند گردید؛ سیاست خشن شاهان صفوی و به ستوه آمدن مردم بود. پس از تأسیس حکومت صفوی، شاه اسماعیل برای یکپارچه کردن قلمرو خود به سرکوب مدعیان پرداخت و به این منظور یک سری جنگ‌های طولانی اتفاق افتاد.^۸ ایرانیان برای

۱. گلچین معانی، *کاروان هند*، ج ۱، ص ۵.

۲. الگود، *طب در دوره صفویه*، ص ۸۵.

۳. قمی، *خلاصه التواریخ*، ص ۲۹۴.

۴. پارسادوست، *شاه تهماسب اول*، ص ۶۲۰.

۵. شاردن، *سیاحتنامه شاردن*، ج ۴، ص ۴۷۸.

۶. والسر، *ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان*، ص ۴۵.

۷. باستانی پاریزی، *سیاست و اقتصاد در عصر صفوی*، ص ۲۰۵ - ۲۰۶.

۸. صفت گل، *فراز و فرود صفویان*، ص ۳۹.

دوری از این جنگ‌ها و کسب امنیت و آرامش به درباره حاکمان شیعه دکن که پناهگاه خوب و مطمئنی برای آنان بود کوچیدند.^۱ خشونت شاه اسماعیل بسیار سخت‌گیرانه و گاهی غیرعقلانی بود. از کارهای عجیب او سوزاندن دشمنان، ساختن مناره از جمجمه دشمنانش و یا نبش قبر علما و سوزاندن استخوان‌های آنان جهت گرفتن انتقام بود. او برخی مخالفان خود را در قفس زندانی و در همان قفس آتش می‌زد و یا آن قدر در آن قفس نگه می‌داشت که کشته می‌شدند.^۲ در دوره شاه تهماسب نیز منتقدان از سیاست‌های خشن او در امان نبودند و از ترس از دست دادن جان خود به هند می‌گریختند.^۳

بعضی کتب تاریخی از شرایط سخت دوران شاه اسماعیل دوم و فرمان او برای قتل عام تمام افرادی که گمان می‌رفت از رقبای او باشند می‌نویسند.^۴ در دوران شاه عباس نیز چندی از اهالی علم به سبب سیاست خشن این پادشاه صفوی از ایران کوچ کردند^۵ و راهی منطقه دکن شدند. ملاحیدر معمایی به جرم هجو شاه عباس تحت تعقیب قرار گرفت و از ترس کشته شدن به هند گریخت. همچنین اوجی نطنزی و ملاروح همدانی هر کدام به اتهامات مختلف به دستور این شاه صفوی کشته شدند.^۶ سال ۱۰۰۲ ق / ۱۵۹۴ م؛ که شاه عباس دستور سرکوب حاکم گیلان و قتل عام برخی مردم این ناحیه را صادر کرد، عده‌ای از مردم که توانستند جان خود را نجات دهند، راهی منطقه دکن شدند و در آنجا مأوا گزیدند.^۷ حکام مسلمان هند حتی بت‌پرستان را هم تحت حمایت خود گرفتند؛ اما شاهان صفوی به جرم سنی بودن میرعماد، خطاط بزرگ را تنها به جرم سنی بودن به قتل رساندند.^۸ این موضوع درباره حکیم ابوطالب تبریزی، حیاتی گیلانی و غزالی مشهدی نیز صدق می‌کرد.^۹ بسیاری از شاعران و دانشمندان دیگر نیز به اتهام‌هایی از این نوع محکوم شدند که توسط دولت صفوی کشته و یا از ترس جان خود به هند مهاجرت کردند.^{۱۰}

شرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله جامع علوم انسانی

۱. حجتی، *دانش‌نامه ادب فارسی*، ج ۴، ص ۵۸۱.
۲. میرخواند، *روضه الصفا*، ج ۸، ص ۱۶.
۳. فلسفی، *زندگی شاه عباس اول*، ج ۳، ص ۹۷.
۴. الگود، *طب در دوره صفویه*، ص ۹۴.
۵. ارشاد، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند قرن ۱۸ تا ۱۸ میلادی*، ص ۲۰۹.
۶. فلسفی، *زندگی شاه عباس اول*، ج ۳، ص ۴۶ - ۴۵.
۷. الگود، *طب در دوره صفویه*، ص ۸۶؛ Tikku, *Persian poetry in Kashmir*, 1339 - 1846, p. 9.
۸. باستانی پاریزی، *زیر این هفت آسمان*، ص ۴۸.
۹. فلسفی، *زندگی شاه عباس اول*، ج ۳، ص ۴۴.
۱۰. تنکابنی، *قصص العلماء*، ص ۱۷۳ و ۱۷۹؛ فیض کاشانی، *رساله مشواق*، ص ۴ و ۶؛ حمیدیان، «مهاجرت شعرا به هند در عصر صفویه»، *مجله وحید*، ش ۵۸، ص ۹۷۳.

چهار. اهمیت نیروهای خارجی و کم‌توجهی به ایرانیان

یکی دیگر از دلایلی که موجب مهاجرت ایرانیان به سرزمین دکن گردید توجه برخی حکام صفوی به نیروهای خارجی و به‌خصوص نیروهای قفقازی و گرجی و جایگزینی آنان به جای نیروهای ایرانی بود. این رویداد که از دوره شاه طهماسب اول آغاز و در دوره شاه عباس اول به اهمیت آن افزوده شد؛ موجب سرخوردگی اقشار مختلف ایرانی گردید و آنان را برای مهاجرت به دکن مصمم‌تر کرد. شاردن از اشاعه نژاد گرجی به علت زیبایی زنان آنان و تمایل شاه‌عباس اول و جانشینانش برای به‌کار گماردن آنها مطالبی را آورده است. او همچنین از تعداد بی‌شمار گرجیان در ایران و سپردن غالب امور به دست آنان سخن گفته است.^۱ از میان این گرجیان، الله وردی‌خان بیگلربیگی فارس و توابع آن گردید و تعیین حکام آن منطقه به او واگذار شد. پس از الله‌وردی‌خان پسرش امام‌قلی‌خان جانشین او گردید. شاه‌عباس در ادامه، حکومت شهرهایی چون شیروان استرآباد و مشهد را به گرجی‌ها سپرد و متولی‌گری بقاع متبرکه عراق را به صفی‌قلی‌خان واگذار کرد.^۲ واگذاری مسند و شغل‌های دولتی به غیر ایرانیان شرایط حضور را برای ایرانیان دشوار کرده بود به همین سبب آنها راهی دیار هند و به ویژه جنوب این سرزمین که دولت‌های شیعه در آنجا حاکمیت داشتند شدند. به‌عبارت دیگر بسیاری از ایرانیانی که در دوره صفویان بر مسند مناصب دولتی بودند به سبب تحریک و حسادت اطرافیان، از سوی حکام صفوی برکنار شده و نیروهای خارجی جایگزین آنان می‌شدند که از جمله آنان می‌توان به میرمحمد مومن استرآبادی و شاه‌ظاهر حسینی اشاره نمود که به‌دلیل توطئه اطرافیان و تعقیب حکام صفوی به دکن مهاجرت کردند. بنابراین ایرانیانی که از سویی مورد بی‌مهری پادشاهان صفوی به‌دلیل توجه آنان به نیروهای خارجی و از سویی دیگر استقبال و حمایت حکام دکن را شاهد بودند؛^۳ مهاجرت به این سرزمین را بر ماندن در ایران ترجیح دادند و به‌صورت گروهی و فردی وارد این سرزمین شدند.

۲. عوامل خارجی (جاذبه)

یک. ترویج زبان فارسی در دکن

در دوره‌های مختلف تاریخی ایرانیان از طبقات مختلف به سرزمین هند مهاجرت کرده‌اند و این مهاجرت همواره و به‌صورت کم‌وبیش ادامه داشته است. اوج مهاجرت ایرانیان در زمان تشکیل دولت‌های اسلامی و به‌ویژه دولت‌های شیعه معاصر دولت صفویه در دکن بوده است که ایرانیان به‌دلیل حمایت‌هایی که از سوی

۱. شاردن، *سیاحتنامه شاردن*، ج ۵، ص ۳۰۷.

۲. مینورسکی، *سازمان‌داری حکومت صفوی*، ص ۲۴ - ۲۳.

۳. ابن بطوطه، *سفرنامه ابن بطوطه*، ج ۲، ص ۵۲۲.

پادشاهان این سلسله‌ها از آنان به عمل می‌آمد بیش‌ازپیش به این عمل مبادرت می‌کردند. غالب افرادی که تن به مهاجرت می‌دادند از افراد طبقه بالا از قبیل دانشمندان، شاعران و ادیبان بودند که به‌خصوص پس از حمله مغول به صورت متوالی به شبه‌قاره هند و به‌ویژه جنوب این سرزمین (دکن) وارد شدند.

در سرزمین دکن از سال‌ها پیش به دلیل سیل مهاجرت شاعران، دانشمندان و هنرمندان؛ زبان فارسی جایگاهی بالاتر از اصفهان دوره صفوی پیدا کرده بود^۱ و دیوان‌های رسالت و انشاء به زبان فارسی در این منطقه تألیف گردید.^۲ توجه حکام دکن به زبان فارسی نیز از دلایل ترویج ادب فارسی در این منطقه بود. سلطان محمدقلی قطب‌شاه (حک: ۱۰۲۰ - ۹۸۸ ق / ۱۶۱۱ - ۱۵۸۰ م) که مردی هنرپرور و علم‌دوست و صاحب‌ذوق بود، به زبان فارسی شعر می‌سرود و این زبان در نزد او اهمیت ویژه‌ای داشت. در روزگار جانشینان او نیز حمایت از اهل علم و ادب و هنر همچنان مورد توجه بود، به گونه‌ای که این مسئله از آثار پزشکی نگاشته شده به زبان فارسی در این روزگار به روشنی برمی‌آید.^۳ باتوجه‌به دلبستگی و پایبندی حکام شیعه دکن به بهره‌گیری از زبان فارسی به‌عنوان زبان رسمی دربار، این زبان در سرزمین دکن رونق یافت و این منطقه را برای اهل علم جذاب نمود. در واقع می‌توان گفت احساس نیاز حاکمان شیعه دکن به زبان فارسی از دلایل مهم مهاجرت ایرانیان به سرزمین دکن بوده است. نفوذ زبان فارسی در دکن آنچنان قدرتمند بود که تا زمان استیلای انگلیسی‌ها بر این سرزمین، نه‌تنها زبان فارسی، زبان رسمی و اداری و نیز زبان رایج بین مردم بود، بلکه بسیاری از شخصیت‌ها و سفرای هندی که تا اواسط دوره قاجاریه به عنوان سفیر و یا برای ماموریت‌های مختلف سیاسی و فرهنگی به ایران می‌آمدند از میان ایرانیان مقیم این سرزمین بودند.^۴

دو. شرایط مطلوب اقتصادی و امنیت

حکام جنوب هند ضمن برخورداری از جایگاه مناسب اقتصادی، بر حسب جایگاه ایرانیان به آنان هدایای گران‌بها می‌دادند و همین بخشش و انعام‌های شاهانه موجب مهاجرت اقشار مختلفی از مردم ایران به این منطقه گردید.^۵ از جمله این افراد حکیم عین‌الملک شمس‌گیلانی است که به‌علت فقر زیاد از ایران به دکن مهاجرت کرد و مورد توجه حکام شیعه دکن قرار گرفت.^۶ هرچند مهاجرت همه

۱. فلاح، «جایگاه فرهنگ و زبان فارسی در شبه قاره هند»، *مطالعات ملی*، ش ۳۸، ص ۱۲۷.

۲. صادقی علوی، *تاریخ اسلام در شبه قاره هند*، ص ۱۱۵.

۳. گیلانی، *الحواره الغریزیه*، ص ۱۲ - ۱۱.

۴. شعبانی، «نقش ایرانیان در رشد و اعتلای فرهنگی شبه قاره هند»، *مجله نامه فرهنگ*، ش ۳، ص ۴۳.

۵. شبلی نعمانی، *شعر العجم یا تاریخ شعراء و ادبیات پاکستان*، ج ۳، ص ۳.

۶. الگود، *طب در دوره صفویه*، ص ۹۲.

مردم ایران در دوره حکومت صفویان به سبب فقر نبوده است و برخی نویسندگان از افرادی در ایران نام برده‌اند که دارای شخصیت ممتازی بوده‌اند و ثروتشان نیز قابل ملاحظه بوده است.^۱ علاوه بر دلایل اقتصادی، وجود عدالت و امنیت که خوشایند مردم بوده، موجب مهاجرت آنان به سرزمین دکن شده است. به عنوان نمونه می‌توان از وجود جمع زیادی از افاضل و علما در گلکنده به سبب امنیت، عدالت و انصاف در دوره محمدقلی قطب‌شاه و نیز از میان رفتن ظلم و ستم در دوره این حاکم سخن به میان آورد که این شرایط حسادت بسیاری از ممالک دکن نسبت به گلکنده را به همراه داشته است.^۲ در دوره محمد قطب‌شاه نیز که حاکمی عدالت‌محور بود ساختمانی مشتمل بر چهار طبقه بنا گردید تا مردم شکایت خود را بدون واسطه در آنجا به گوش سلطان برسانند.^۳ باید دانست که وقتی عدالت و امنیت باشد مهاجرت‌ها به آن سرزمین صورت می‌گیرد و سرمایه‌های انسانی و مادی خودبه‌خود از زیرزمین‌ها و خزانه‌ها سر بیرون می‌آورد که این خود موجبات شکوفایی و رونق اقتصادی را فراهم می‌آورد و در مقابل همین که صدای تق تفنگی بلند شود سرمایه و اقتصاد مثل موش به زیرزمین می‌خزد.^۴ همان اتفاقی که در دوره صفویه رخ داد و بسیاری از اقشار به دلیل عدم وجود عدالت و امنیت داخلی راهی سرزمین هند شدند.

سه. حمایت حکام دکن از مهاجران ایرانی

حکام دکن برای حفظ و بقای میراث دینی و فرهنگی خود از ایرانیان و دیگر ملل مسلمان برای مهاجرت به منطقه تحت حاکمیت خود استقبال کردند و ضمن احترام به علمای مهاجر، مناصب مهم حکومتی و دینی را به آنان واگذار کردند.^۵ هر چند حمایت حکام مسلمان دکن از مهاجرین ایرانی طی سالیان متمادی ادامه داشت؛^۶ اما اوج این مهاجرت‌ها و حمایت از آنان در دوران تاسیس حکومت‌های شیعی (عادل‌شاهیان، نظام‌شاهیان و قطب‌شاهیان) در این منطقه بوده است. در سایه حمایت این حکام بود که دکن به عنوان مرکز تجمع مهاجرین ایرانی در هند شناخته شد. یوسف عادل‌شاه مؤسس این سلسله در اولین اقدام خود در صدد گردآوری نیرو برآمد و برای این کار از ایرانیان استفاده کرد. او بیجاپور را به عنوان پایگاهی امن

۱. شاردن، *سیاحتنامه شاردن*، ج ۸، ص ۲۵۷.

۲. فخرالزمانی قزوینی، *تذکره میخانه*، ص ۱۹ و ۲۸۱.

۳. خانزمان خان، *تاریخ آصف‌جاهیان / گلزار آصفیه*، ص ۳۰.

۴. باستانی پاریزی، *سیاست و اقتصاد در عصر صفوی*، ص ۹۸.

۵. اطهر رضوی، *شیعه در هند*، ج ۱، ص ۲۵۷.

۶. هندوشاه، *تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی*، ج ۱، ص ۷۸؛ بدیوانی، *منتخب التواریخ*، ج ۱، ص ۲۳۲؛ برنی، *تاریخ*

فیروزشاهی، ص ۴۶۵؛ سرهندی، *تاریخ مبارک‌شاهی*، ص ۱۰۷؛ حسینی، *تاریخ ایلچی نظام شاه*، ص ۲۸۰.

برای علما، هنرمندان و سربازان ایرانی قرارداد^۱ و به سبب رعایت حال آنها توسط یوسف، مهاجران ایرانی راضی و خشنود در زیر سایه فرمانروائی‌اش زندگی می‌کردند.^۲ در دوره جانشینان یوسف نیز همین سیاست ادامه پیدا کرد. از جمله علی عادل‌شاه همه همت خود را صرف جمع‌آوری مهاجران ایرانی در درگاهش کرد. او در اندک مدتی مردم بسیاری از ایران و توران را به دور خود جمع کرد و به نقل از هندوشاه، بیجاپور در دوره او رشک ربع مسکون گردید.^۳ تعداد شیرازی‌هایی که در زمان سلطنت علی به جنوب هند رفتند و به کسب انعام و هدایا نائل آمدند، ده هزار نفر برآورد شده است.^۴ عادل شاهیان همچنین مقامات بلندپایه دربار خود را از میان مهاجرانی که صبغه علمی و فرهنگی داشتند انتخاب می‌کردند^۵ و برای برجسته کردن جایگاه و شخصیت آنان در بین مردم به جای لقب «آفاقی» یا «غریبه» که از سوی بومی‌ها به ایرانیان داده شده بود، به آنان لقب «عزیز» دادند.^۶ در بین نویسندگان، برخی هر دو سوی سکه را نظاره می‌کنند. آنان معتقدند این امر از سویی با خوش‌شانسی دانشمندان و به صورت کلی مهاجران ایرانی همراه بوده است که حامیان سیری‌ناپذیری چون حکام شیعه دکن از آنان حمایت می‌کرده‌اند و از سویی دیگر خوش‌شانسی این حکام بوده است که در پی یافتن چنین استعداد‌های بی‌نظیری بودند.^۷

چهار. جایگاه آفاقیان در دولت عادل شاهیان

با تشکیل دولت عادل شاهیان، آفاقیان شیعه که پیش از این در منطقه حضور یافته بودند بیشتر از گذشته قدرت یافتند و به عنوان یک گروه اجتماعی مهم و تأثیرگذار در رخداد‌های علمی، سیاسی و اجتماعی قدم به عرصه وجود نهادند. در این دوره به دلیل رسمیت‌یافتن مذهب تشیع توسط این دولت، آفاقیان از محدودیت‌های مذهبی دوره بهمنیان رهایی یافتند و به خوبی توانستند حکام شیعه را تحت تأثیر قرار دهند و قدرت را در اختیار گیرند. آفاقیان در نخستین گام به عنوان مُشَوِّق کسانی که در انتخاب منزل و طی طریق مردد بودند با راهنمایی آنان برای مهاجرت به بیجاپور به گسترش جمعیت شیعه اقدام کردند و بزرگان آفاقی برای این کار از ایرانیان متعلق به طبقاتی همچون دبیران و شعرا، هنرمندان، تجار، نظامیان، قضات، پزشکان و دیگر گروه‌ها برای مهاجرت به دکن دعوت نمودند. البته شخصیت‌های بزرگ

۱. بسطامی، *حدائق السلاطین فی کلام الخواتین*، ص ۸۵ و ۸۷.

۲. خانزمان خان، *تاریخ آصف جاهیان / گلزار آصفیه*، ص ۳۵.

۳. هندوشاه، *تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی*، ج ۲، ص ۳۵.

۴. مشکور، *تاریخ روابط فرهنگی ایران*، ص ۱۱۹.

۵. صافی، *تاریخ مختصر زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند و پاکستان*، ص ۱۰۵ - ۱۰۴.

۶. ارشاد، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند قرن ۸ تا ۱۸ میلادی*، ص ۲۵۳.

۷. ریاض الاسلام، *تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه*، ص ۳۲۴.

آفاقی در اجرای سیاست‌های افزایش جمعیت شیعه و دعوت ایرانیان به دکن برای ایجاد طبقه اجتماعی از حمایت یوسف عادل شاه مؤسس سلسله عادل شاهیان که خود نیز از گروه آفاقیان بود برخوردار بودند و از سوی او حائز اهمیت و امتیاز بیشتری برای تصاحب مناصب و مشاغل کلیدی شناخته شدند. بسیاری از حُکام شیعه از جمله یوسف و ابراهیم عادل شاه در این دوره با ارسال نامه به نقاط مختلف از جمله ایران، آفاقی‌ها را به مناطق تحت حاکمیت خود دعوت کردند.^۱ حمایت حُکام عادل شاه‌ی از آفاقیان شیعه‌مذهب یک امر مسلم، قطعی و عقلانی بود؛ زیرا آنان در آغاز تأسیس حکومت با افرادی مواجه بودند که سال‌ها بر مذهب تسنن بوده و نمی‌توانستند به راحتی پذیرای مذهب تشیع باشند. به همین سبب بهترین راه برای تأسیس حکومت قدرتمند در این منطقه، جذب افراد موردنظر برای تشکیل طبقه اجتماعی خاصی بود که با مذهب آنان همراهی حداکثری داشته باشند و در صورت لزوم از آنان پشتیبانی کنند.

آفاقیان در دکن دوره حکومت عادل شاهیان دارای دو رویکرد بودند. یک رویکرد مربوط به ارتباط آنان با حاکمان شیعه این منطقه و دیگری ارتباط آنان با مردم بومی بیجاپور بود. در این دوره برخلاف دوره بهمنیان که شیعیان آفاقی در اقلیت بودند و نیروی کافی برای رویارویی با دکنی‌ها را نداشتند؛ ولی در عصر عادل شاهیان از شرایط مطلوب تری برخوردار بودند. در درگیری‌های شدیدی که بین آفاقیان و دکنی‌ها صورت گرفت، در برخی موارد آفاقیان و برخی دیگر دکنی‌ها به پیروزی رسیدند. تفاوت این دوره با دوره بهمنیان در این بود که هرچند عادل شاهیان، دکنی‌ها را مجبور به پذیرش مذهب آفاقی‌ها نمی‌کردند؛ اما دکنی‌ها به این نکته واقف بودند که آفاقیان شیعه به عنوان یک گروه اجتماعی خاص تحت حمایت این حُکام هستند و نمی‌توانند به راحتی بر آنان فائق آیند. همین نکته انگیزه مهمی برای آفاقیان جهت حضور در مناطق تحت حاکمیت عادل شاهیان بوده است.

مواجهات سیاسی آفاقیان و دکنی‌ها

در دوره حکومت عادل شاهیان رقابت و دشمنی بین آفاقیان و دکنی‌ها از مهم‌ترین رخدادهایی بود که به وقوع پیوست. عادل شاهیان خود غالباً شیعه بودند و به همین سبب آفاقیان موقعیت خوبی در این دوران کسب نمودند؛ اما این بدان معنی نبود که دکنی‌ها هیچ قدرتی نداشتند. از آنجایی که برخی از حُکام عادل شاه‌ی بر مذهب اهل سنت بوده و برخی دیگر نیز به دلیل پیروی از تساهل مذهبی، از اعمال خشونت علیه دکنی‌ها خودداری می‌کردند؛ دکنی‌ها نیز هم‌ردیف آفاقیان در قدرت باقی ماندند؛ ولی مواجهه و درگیری‌های زیادی بین آنان صورت گرفت. در ابتدای حکومت یوسف عادل شاه (حک: ۸۹۵ – ۹۱۶ ق /

۱. هندوشاه، *تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی*، ج ۲، ص ۱۳؛ قاضی سید نورالله، *تاریخ علی عادل شاه‌ی*، ص ۶ – ۵.

۱۴۹۰ - ۱۵۱۰ م) که خود در واقع از آفاقیان بود؛^۱ گروه آفاقیان همچنان جزو طبقه ممتاز به‌شمار رفته و جایگاه مهم و تأثیرگذاری را به‌واسطه رسمیت‌یافتن مذهب تشیع به‌دست‌آوردند و موردحمایت یوسف عادل‌شاه قرار گرفتند. در این دوره سیاست‌های اتخاذشده از سوی یوسف در ایجاد تعادل بین دو گروه دکنی و آفاقی مانع برخورد آنان گردید.^۲ یوسف عادل‌شاه باوجود حمایت از آفاقی‌ها و رسمیت‌بخشیدن به مذهب تشیع، به دکنی‌ها اجازه داد در مناطق مسکونی خود خطبه و اذان به‌رسم اهل سنت بخوانند؛ زیرا نادیده‌گرفتن قدرت دکنی‌ها ناممکن بود. یوسف درمواجهه با دکنی‌ها سیاست تسامح و مدارا درپیش گرفت و به امرای دکنی اجازه داد جایگاه خود را در مناصب سیاسی حکومت عادل‌شاهی حفظ کنند و با این کار موجب عدم‌برخورد جدی بین این دو گروه گردید و توازن قوا بین آفاقی‌ها و دکنی‌ها حفظ شد.

پس از مرگ یوسف عادل‌شاه و در زمان حکومت جانشین وی اسماعیل (حک: ۹۴۱ - ۹۱۶ ق / ۱۵۳۴ - ۱۵۱۰ م) اوضاع متفاوت بود. در این دوره قدرت بین دکنی‌ها و آفاقیان دست‌به‌دست شد و ضمن آن دکنی‌ها برای نخستین بار به‌صورت جدی حذف آفاقیان در توازن قدرت را دست‌نیافتنی و بلکه غیرممکن یافتند و به‌نفوذ آفاقیان در ساختار سیاسی و اجتماعی منطقه دکن پی بردند. دکنی‌ها تلاش‌های زیادی برای سرکوب و حذف آفاقیان نشان دادند؛ اما درنهایت موفق نبودند. در ابتدای حکومت اسماعیل چون کودکی بیش نبود؛ اختیار حکومت و وکالت او تحت کنترل کمال‌خان دکنی و کیل یوسف عادل‌شاه قرار گرفت.^۳ در دوره وزارت کمال‌خان آفاقیان مغضوب و از مناصب عالی کنار گذاشته شدند. کمال‌خان مذهب تسنن را رسمیت بخشید و زمینه قدرت‌یافتن دکنی‌ها را فراهم نمود. او همچنین مذهب شیعه را در بیجاپور از رسمیت انداخت و خطبه به‌نام خلفای راشدین خواند.^۴ کمال‌خان مناصب سیاسی را به دکنی‌ها سپرد و تمامی گروه‌های آفاقی‌ها را منحل و پراکنده کرد. او درصدد بود تا اسماعیل را با توطئه ای برکنار کند که با زیرکی و هوشیاری مادر سلطان دلشادآغا و همراهی آفاقیان موفق به این امر نشد و درنهایت کشته شد. با کشته‌شدن کمال‌خان دکنی بار دیگر زمینه برای به قدرت رسیدن آفاقی‌ها فراهم شد و دکنی‌ها از مقامات سیاسی برکنار و آفاقی‌هایی که در دوران نایب‌السلطنگی کمال‌خان دربار را ترک کرده بودند، دوباره به قدرت بازگشتند و جای آنان را گرفتند. با کمک اسماعیل عادل‌شاه

۱. هندوشاه، تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی، ج ۲، ص ۱۴ - ۱۰.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۱؛ محمد هاشم‌خان، منتخب اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش، ج ۳، ص ۲۷۸.

۳. هندوشاه، تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی، ج ۲، ص ۱۴.

۴. همان، ج ۲، ص ۱۴؛ محمد هاشم‌خان، منتخب اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش، ج ۳، ص

واحد‌های سیاسی آفقیان باردیگر گردهم آمدند و با حمایت آنان شعائر شیعی زنده شد.^۱ در این دوره سیاست قلع و قمع دکنی‌ها توسط آفقیان تا جایی پیش رفت که آفقیانی که با دکنی‌ها دوستی و خویشاوندی داشتند نیز از خشم آفقیان در امان نماندند. در دوره اسماعیل دکنی‌ها برای رقابت با آفقی‌ها و تسلط بر مناصب سیاسی از نیروی خارجی درخواست کمک کردند و حکومت عادل شاهیان را در معرض خطر جدی قرار دادند؛ اما اسماعیل بر رقبای خود پیروز شد و آنان را شکست داد.^۲ بدین ترتیب دکنی‌ها یک‌بار دیگر ناکام ماندند و کماکان مترصد فرصت مناسبی برای عقب‌راندن آفقیان بودند.

در دوره ابراهیم عادل شاه اول (حک: ۹۶۵ - ۹۴۱ ق / ۱۵۵۸ - ۱۵۳۵ م) فرصت مناسبی برای دکنی‌ها فراهم آمد و اوضاع به گونه‌ای شد که بار دیگر دکنی‌ها و حبشی‌ها قدرت را در اختیار گرفتند و آفقیان را از مناصب و مشاغل سیاسی برکنار کردند.^۳ ابراهیم چنان تعصب و همراهی در حمایت از دکنی‌ها در برابر آفقی‌ها نشان داد که حتی از برکناری معلم فرزندش عنایت‌الله شیرازی نیز غافل نشد. دکنی‌ها در این دوره با حمایت سلطان، مذهب شیعه را ممنوع و مذهب حنفی را به عنوان مذهب حکومتی اعلام کردند. ابراهیم دکنی‌ها و حبشی‌ها را در مناصب سیاسی جایگزین آفقی‌ها کرد و دفترهای دیوانی را از فارسی به هندی برگرداند.^۴ تنها وزیر قدرتمند و بانفوذ ابراهیم یعنی اسدخان لاری و شجاعت خان که از آفقیان بودند در صحنه قدرت باقی ماندند؛ و البته آنها نیز همواره تحت دسیسه و فشارهایی بودند که از سوی دکنی‌ها آنان را تهدید می‌کرد.^۵

ابراهیم عادل شاه همچنین فرزندش علی که به مذهب شیعه متمایل بود را زندانی کرد. علی تنها بعد از مرگ ابراهیم توسط آفقی‌ها از زندان آزاد شد و به تاج‌وتخت رسید. در زمان حکومت علی عادل شاه (حک: ۹۸۷ - ۹۶۵ ق / ۱۵۷۹ - ۱۵۵۸ م) یک‌بار دیگر آفقی‌ها نظام سیاسی حکومت عادل شاهیان را در اختیار گرفتند و با حمایت سلطان جریان مهاجرت آفقیان به بیجاپور گسترش بی‌سابقه‌ای یافت.^۶ در این دوران آفقیان به عنوان یک طبقه اجتماعی قدرتمند در لایه‌های سیاسی حکومت نفوذ کردند. افضل خان شیرازی در این دوره از سوی علی به مناصب سیاسی مختلفی رسید.^۷ افضل خان از آفقیان دیگری مانند

۱. هندوشاه، *تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی*، ج ۲، ص ۱۸ - ۱۴؛ Joshi, *The Adil Shahis and the Baridis*, vol. 1, p. 305.
۲. هندوشاه، *تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی*، ج ۲، ص ۱۸؛ محمد هاشم خان، *منتخب اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش*، ج ۳، ص ۲۹۰ - ۲۸۹.
۳. هندوشاه، *تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی*، ج ۲، ص ۲۷.
۴. محمد هاشم خان، *منتخب اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش*، ج ۳، ص ۳۰۷.
5. Ghauri, *Muslims in the Deccan in the Middle Ages: A Historical Survey*, vol XLIX, p. 159.
۶. هندوشاه، *تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی*، ج ۲، ص ۳۵.
7. Naqavi, *The Iranian Afaqies Contribution to the Qutb Shahi and Adil Shahi kingdom*, p. 124.

مصطفی خان و کمال خان نیز دعوت نمود و آنان را در مناصب بالای سیاسی به کار گماشت. همچنین سپردن مسئولیت‌های مهم به آفاقیانی چون مرادخان، معتبرخان، شیخ نورالدین محمد لاری و عمویش رفیع‌الدین شیرازی از دیگر خدماتی بود که افضل خان در این دوره به آفاقیان ارائه کرده است.^۱ علی عادل‌شاه علاوه بر سپردن مسئولیت‌های مختلف سیاسی به آفاقیان و حمایت‌های گسترده‌ای که در دوران سلطنت خود از این طبقه اجتماعی شیعه داشت؛ اموال بسیاری نیز به علما و سادات آفاقی بخشید^۲ تا آنان با فراغ‌بال و آسودگی بیشتری بتوانند به فعالیت‌های سیاسی و فرهنگی خود در بین اقشار مختلف اجتماعی ساکن در بیجاپور بپردازند.

پس از علی عادل‌شاه، ابراهیم عادل‌شاه دوم (حک: ۱۰۳۵ - ۹۸۷ ق / ۱۶۲۶ - ۱۵۷۹ م) که مردی صلح‌جو بود به حکومت رسید. دوران ابراهیم با هم‌زیستی آفاقیان و دکنی‌ها سپری شد؛ اما در مجموع تمایلات او به جانب دکنی‌ها بود و آفاقیان در دوره او بیجاپور را به جانب احمدنگر و گلکنده ترک کردند.^۳ ابراهیم درحالی که ده سال بیشتر سن نداشت با کمک کامل‌خان به حکومت رسید. مدتی بعد چاند بی‌بی که داعیه‌دار حکومت بود، کامل‌خان را به قتل رساند و زمام امور را به دست گرفت.^۴ چاند بی‌بی به دلیل خوش‌خدمتی دکنی‌ها، آفاقیان را عزل و از بیجاپور اخراج کرد. او همچنین افضل‌خان را کشت و بسیاری از آفاقیان از جمله شاه فتح‌الله شیرازی، شاه مرتضی انجو، شاه ابوالقاسم و بسیاری دیگر از صاحب‌منصبان آفاقی را اخراج نمود. سیاست چاند بی‌بی در حمایت از دکنی‌ها چندی بعد تحت‌الشعاع حملات محمدقلی قطب‌شاه (حک: ۱۰۲۰ - ۹۸۹ ق / ۱۶۴۱ - ۱۶۱۰ م) و مرتضی نظام‌شاه (حک: ۹۹۶ - ۹۷۲ ق / ۱۶۱۷ - ۱۵۹۳ م) به بیجاپور قرار گرفت و برای جلب نظر آنان ابوالحسن فرزند شاه طاهر را به منصب سیاسی گماشت و دربار او بار دیگر محل تجمع امرای آفاقی گردید. هرچند سپاه قطب‌شاه و نظام‌شاه نیز نتوانستند اقدامی علیه بیجاپور انجام دهند و مدتی بعد بیجاپور را ترک کرده و به ناچار بازگشتند.^۵ گماشتن آفاقیان به امور سیاسی موجب برکناری چاند بی‌بی توسط حبشی‌ها شد و دلاورخان حبشی حکومت عادل شاهیان را از سال ۹۹۰ ق / ۱۶۱۱ م. تا سال ۹۹۸ ق / ۱۶۱۹ م. در دست گرفت. دلاورخان در نخستین اقدام

۱. زبیری، *تاریخ بیجاپور مسمی به بساتین السلاطین*، ص ۱۳۱.

۲. مقیم هروی، *طبقات اکبری*، ج ۳، ص ۷۹.

3. Ghauri, *Muslims in the Deccan in the Middle Ages: A Historical Survey*, vol XLIX, p.169; Joshi, *The Adil Shahis and the Baridis*, vol 1, p 316.

۴. هندوشاه، *تاریخ فرشته از آغاز تا بابر*، ج ۱، ص ۴۹۹ - ۴۹۸؛ محمد هاشم خان، *منتخب اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش*، ج ۳، ص ۳۴۳ - ۳۴۲.

۵. هندوشاه، *تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی*، ج ۲، ص ۵۶ - ۵۲؛ محمد هاشم خان، *منتخب اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش*، ج ۳، ص ۳۴۸ - ۳۴۶.

ابوالحسن را در بند کرد و به زندان افکند.^۱ در دوره دلاورخان مذهب حنفی و به تبع آن دکنی‌ها و حبشی‌ها قدرت گرفت و آفاقیان شیعه برافتادند. ابراهیم عادل‌شاه نیز از تصمیم دلاورخان حمایت کرد و طریق او را درپیش گرفت.^۲

ابراهیم عادل‌شاه (حک: ۱۰۳۵ - ۹۸۷ ق / ۱۶۲۶ - ۱۵۷۹ م) اندکی بعد از تسلط بیش از حد دلاورخان بر امور کشور خسته شد و منصب پیشوایی خود را به رکن‌السلطنه میرخان حبشی داد و لقب اخلاص‌خان را به او اهدا کرد.^۳ پس از این ابراهیم عادل‌شاه در پی دلجویی از برادرش اسماعیل که در قلعه نلگوان محبوس بود برآمد؛ اما اسماعیل در سال ۱۰۰۲ ق / ۱۶۲۳ م. علیه برادر شورش کرد و این شورش به مدت یک سال ادامه یافت. درنهایت اسماعیل در جنگ با سپاه ابراهیم عادل‌شاه کشته شد و با کشته شدن اسماعیل آتش اختلاف فروکش نکرد و باردیگر برهان نظام‌شاه به قصد تصرف قلعه‌های شولاپور و شاه‌درک اقدام کرد. این جنگ نیز به پیروزی ابراهیم‌شاه ختم شد.^۴ به دنبال این جنگ آشفتگی سراسر دکن را فراگرفت و امرای حبشی به سرکردگی اخلاص‌خان به کشتار آفاقیان به ریاست مرتضی‌خان و احمدخان قزلباش پرداختند. امرای آفاقی نیز به ابراهیم عادل‌شاه پناه بردند. باوجود سرکوب آشوبگران توسط ابراهیم عادل‌شاه اما جنگ و درگیری گسترده شد و سرانجام ابراهیم عادل‌شاه در ۱۰۳۵ ق / ۱۶۵۶ م. کشته شد.^۵ این اختلافات و انتقال قدرت سیاسی بین امرای دکنی و آفاقی تا پایان حکومت عادل‌شاهیان ادامه یافت و درنهایت موجب ضعف و انقراض حکومت عادل‌شاهیان شد.

به دلیل غلبه جمعیتی دکنی‌ها در بیشتر نزاع‌ها برتری با آنان بود و آفاقی‌های زیادی کشته شدند. در منابع موجود گزارش‌چندانی از کشته شدن دکنی‌ها در این نزاع‌ها نیامده است. آفاقی‌ها حتی در مواقعی که قدرت را در اختیار داشتند نیز اغلب با دکنی‌ها سازش می‌کردند و از دامن زدن به نزاع‌های آفاقی - دکنی خودداری می‌کردند؛ زیرا آنان می‌دانستند که دکنی‌ها به محض دستیابی به قدرت، انتقام سختی از آنان خواهند کشید. این درحالی بود که دکنی‌ها در هر شرایطی و حتی زمانی که حمایت سلاطین عادل‌شاهی را نداشتند، به دلیل تفوق جمعیتی نسبت به آفاقیان، دست به توطئه علیه آنان می‌زدند و از هیچ فرصتی برای سرکوب و قتل عام آفاقیان فروگذار نبودند.

۱. مقیم هروی، طبقات اکبری، ج ۳، ص ۸۰.

۲. هندوشاه، تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی، ج ۲، ص ۶۶.

۳. همان، ج ۲، ص ۷۰.

۴. همان، ج ۲، ص ۸۴ - ۸۳.

۵. محمد هاشم خان، منتخب اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش، ج ۳، ص ۳۵۸ - ۳۵۷.

مواجهات اجتماعی آفاقیان و دکنی‌ها

بسیاری از شیعیان ایرانی که پیش از این در ایران دارای جایگاه اجتماعی بالایی بوده^۱ و به دلیل رقابت‌های دربار صفوی بر سر کسب قدرت و نیز بی‌توجهی حُکام صفوی به آنان به دکن مهاجرت کرده بودند؛ در مناطق تحت‌حاکمیت دولت عادل‌شاهیان ساکن شدند. در این دوره حُکام شیعه عادل‌شاهی برای استقلال سرزمین‌های تحت‌حاکمیت خود از دولت مرکزی گورکانیان؛ به دنبال جذب افرادی بودند که لیاقت و کفایت لازم در این موضوع را دارا باشند. از آنجایی که مذهب تشیع، مذهب رسمی این دولت بود و آنان برای تقویت این مذهب نیازمند شیعیانی بودند که از حضور آنان در ساختار اجتماعی به‌عنوان نیرویی در برابر دکنی‌های سنی مذهب استفاده کنند؛ پس آفاقیان شیعه به‌عنوان افرادی متعهد و متخصص در این زمینه بهترین گزینه برای دعوت به بیجاپور و به‌کارگیری آنان در ساختار اجتماعی و به‌فراخور آن ورود به مناصب دولتی بودند. به همین منظور پادشاهان شیعه عادل‌شاهی از مهاجران ایرانی در برابر دکنی‌ها حمایت کردند و گروه زیادی از آنان را در مناصب اجتماعی و دولتی به‌کار گماشتند. شیعیان ایرانی نیز پس از ورود به دربار حُکام شیعه عادل‌شاهی، راه را برای ورود دیگر هم‌کیشان و هم‌وطنان خود در این مناصب گشودند. پس از این تعداد زیادی از آفاقیان به سیستم دولتی وارد شدند و با ورود آنان طبقه‌ای جدید از ایرانیان شیعه در تشکیلات دیوانی شکل گرفت و آنان در برابر عنایت و توجه حُکام شیعه به خود، خدمات ارزنده‌ای به عادل‌شاهیان ارائه دادند. در واقع می‌توان گفت ضعف دولت عادل‌شاهیان در نظام دولتی موجب گردید که آنها از شیعیان ایرانی که دارای تجاربی در این زمینه بودند به‌منظور تقویت نظام دیوانی خود دعوت به عمل آورند.

حُکام عادل‌شاهی در بزرگداشت حضور شیعیان؛ دربارهای خود را از وزیران، منشیان و دانشمندان ایرانی می‌آراستند و همواره از طبقات مختلف اجتماعی از ایرانیان شیعه در دربار استفاده کرده و آنان را به شغل‌های دیوانی می‌گماشتند. حمایت‌های گوناگون این حُکام از دانشمندان، علما، تجار، هنرمندان، معلمان، قضات، نظامیان و دیگر مناصب دیوانی به‌اندازه‌ای بود که آنان علاوه بر اینکه بازار شغل مراکز مختلف ایرانی را ترک کرده و به دکن روی می‌آوردند؛^۲ عامل تغییرات بزرگی در اوضاع اجتماعی منطقه دکن گردیدند.

آفاقیان با حضور در سیستم دیوانی دولت عادل‌شاهیان و پذیرش مناصب کلیدی تا حد زیادی موجب شکوفایی نظام اداری و به موازات آن ایجاد مناصب جدیدی در تشکیلات دیوانی این دولت گردیدند.

۱. ارشاد، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند قرن ۸ تا ۱۸ میلادی*، ص ۲۵۴.

۲. خدایی، «مورخان ایرانی دکن»، *فصلنامه تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ش ۲۲، ص ۷۹.

درواقع می‌توان گفت حمایت متقابل طبقات مختلف اجتماعی شیعیان ایرانی از حُکام شیعه برای دست‌یابی به مناصب دولتی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار بود؛ زیرا در صورت عدم حمایت آنان از حُکام عادل‌شاهی، دکنی‌ها با به تخت‌نشاندن حاکم سنی‌مذهب بر امور مسلط گردیده و ضمن حذف شیعیان ایرانی از ساختار اجتماعی و برکناری آنان از مناصب مهم، آنان را سرکوب می‌کردند؛ بنابراین شیعیان تلاش‌هایی بسیاری برای تثبیت قدرت خویش نمودند. در همین راستا نقش صاحب‌منصبان ایرانی دولت عادل‌شاهیان در تعیین جانشینی در شرایط دارا بودن چند فرزند ذکور از سوی پادشاه متوفی قابل توجه است. آنان با حمایت و پشتیبانی یکی از فرزندان ذکور، تمام تلاش و همت خود را صرف جانشینی او می‌کردند تا در صورت موفقیت او در امر جانشینی، قدرت لازم در دربار را برای انجام اصلاحات موردنظر کسب کنند. به ویژه نقش صاحب‌منصبان در تعیین جانشینی به خصوص در دوران ضعف حکومت عادل‌شاهیان و یا در مواقعی که حاکم دارای فرزند ذکوری نبود، بسیار مهم و قابل اهمیت بود.^۱ از آنجایی که زمام امور دولتی در این دوره غالباً در اختیار شخصیت‌های بانفوذ ایرانی بود و آنها نیز بیشتر تمایل داشتند مقام‌های مهم و حساس اجتماعی و دولتی را به افراد متخصص از بین هم‌کیشان ایرانی خود واگذار کنند؛^۲ پس ایرانی بودن در این دوره یکی از شرایط مثبت برای بدست آوردن این مقام‌ها بوده است. ایرانیانی که در ساختار اجتماعی دولت عادل‌شاهیان به کار گماشته می‌شدند، علاوه بر در اختیار گرفتن مناصب مختلف؛ فضا را برای حضور دیگر ایرانیان مهاجر به این مناطق فراهم می‌آوردند تا به کمک آنان به سازمان‌دهی نظام دیوانی این دولت‌ها بپردازند. به همین سبب تعداد ایرانیانی که در خدمت دولت عادل‌شاهیان درآمدند رو به گسترش نهاد و آفاقیان شیعه بیش از هر گروه دیگری مناصب دیوانی را در اختیار داشتند و این به معنی ارتقای جایگاه اجتماعی آنان در منطقه دکن بود.

به طور کلی در ساختار اجتماعی و سیستم دیوانی عادل‌شاهیان افراد متنفذ می‌توانستند حُکام را تحت نفوذ خود قرار داده و افراد موردنظر خود را به مناصب دولتی بگمارند. آنان به طور غیرمستقیم و با واردکردن افراد شایسته به دربار و سپردن مناصب مهم به آنان، سلطان را تحت تأثیر قرار داده؛ آن‌گونه که پس از مرگ آنان، پادشاهان افراد گماشته شده توسط بزرگان ایرانی را به عنوان جانشین آنها انتخاب می‌کردند و یا اینکه از آنان در مشاغل حساس حکومتی بهره می‌بردند.^۳ این رویکرد در دولت عادل‌شاهیان که برخی حُکام آن شیعه و برخی دیگر بر مذهب تسنن بودند، به نسبت دوره قطب‌شاهیان

۱. شیرازی، تذکره الملوک، برگ ۷۳ - ۷۲.

۲. هندوشاه، تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی، ج ۲، ص ۲۰.

۳. همان، ج ۲، ص ۹۷.

که همه حُکام آن مذهب تشیع داشتند؛ با فرازونشیب‌هایی همراه بود. در این دوره پس از مرگ هر پادشاه، در دوره جانشین او و نیز وابسته به مذهب او، یک گروه خاص، اکثر مناصب اجتماعی و دولتی را در اختیار می‌گرفتند و با برکنار ساختن گروه رقیب، مناصب آنها را به گروه جدید واگذار می‌کردند. البته همین امر در دوره عادل شاهیان به ضعف و در نهایت سقوط آنان انجامید. در این بخش به نقش آفاقیان شیعه در طبقات اجتماعی دولت عادل شاهیان نظیر طبقات نظامی، تجار و قضات به‌عنوان یک طبقه اجتماعی حاضر در این منطقه و تأثیر آنان در نفوذ شیعیان در ساختار قدرت و فعالیت آنان در این زمینه پرداخته خواهد شد.

دو. حضور آفاقیان در طبقات نظامی

پادشاهان شیعه عادل‌شاهی در آغاز تأسیس حکومت و به‌منظور حفظ و بقاع حاکمیت شیعه در برابر دشمنان خارجی و مخالفان داخلی خود اقدام به سازمان دهی نیروهای نظامی متشکل از افراد قابل اعتماد کردند تا با کمک آنان در برابر دشمنان خود مقاومت و ایستادگی کنند. از آنجایی که اغلب نیروهای نظامی ساکن در بیجاپور در آغاز تأسیس دولت عادل‌شاهیان از نیروهای دکنی بودند و اعتماد به آنان از سوی حُکام شیعی به دلیل مخالفت آنان با مذهب تشیع در امور نظامی در تضاد با قدرت و حاکمیت تشیع بود؛ پس پادشاهان عادل‌شاهی به‌دنبال تشکیل سپاهی متشکل از نیروهایی بودند که در تمام موازین دفاعی و امنیتی به آنان اعتماد کنند. در این دوره مهاجران ایرانی جزء سربازان و نظامیانی بودند که به دلیل تخصص و شجاعت در امر نظامی گری از سوی حُکام عادل‌شاهی در سپاه به خدمت گماشته شدند^۱ و نفوذ و قدرت این افراد و حمایت آنان از سوی نخبگان سیاسی و فرهنگی حاضر در بیجاپور؛ موجب تشکیل حکومت شیعی عادل‌شاهیان گردید.

آفاقیان به دو شیوه رهبری سپاه و به‌صورت نیروهای عادی به خدمت دولت عادل‌شاهی درآمدند. ایرانیان در جایگاه رهبری سپاه علاوه بر تخصص در امور نظامی و استفاده از راهکارهای ماهرانه برای برتری در جنگ با دشمنان و باتوجه‌به جایگاه و منزلت والای خود نزد حُکام شیعه عادل‌شاهی؛ در متقاعد کردن آنان به‌منظور جذب آفاقیان در امور نظامی موفق بودند. نکته قابل‌توجه درباره رهبران نظامی ایرانی در این دوره آن است که این افراد علاوه بر امور نظامی؛ در دیگر مناصب اجتماعی عادل‌شاهیان نیز نقش داشتند. آنان از سوی حُکام عادل‌شاهی مورد مشورت قرار می‌گرفتند و دیدگاه‌هایشان در تصمیم پادشاه برای جنگ و صلح با دشمنان موثر بود.

در این دوره همچنین از تعداد زیادی آفاقیان شیعه به‌عنوان نیروهای عادی در خدمت سپاه عادل‌شاهی

1. Khalidi, *Muslims in Deccan a historical survey*, p.105.

سخن به میان آمده است.^۱ این افراد به عنوان نیروهای نظامی با دعوت حُکام شیعه و ایرانیان دربار دکن، رهسپار بیجاپور شدند و از آنجایی که خود نیز بر مذهب تشیع بودند؛ به منظور حفاظت و حمایت از تشیع در برابر نیروهای دشمن از هیچ تلاشی دریغ نوزیدند و همواره در برابر سپاه دشمن ایستادگی کردند. نهایت اینکه؛ تعداد زیاد مهاجران ایرانی در سپاه عادل شاهیان موجب ایجاد طبقه‌ای نظامی از آفاقیان در بیجاپور گردید که همواره در زمینه‌های مختلف اجتماعی و در جبهه‌های جنگ داخلی و خارجی در خدمت پادشاهان بودند؛ به گونه‌ای که حُکام شیعه در برقراری نظم اجتماعی و فرونشاندن شورش داخلی دکنی‌ها و سرکوب رقبای سیاسی و به‌ویژه جنگ با دشمنان خارجی از نیروی قدرتمند ایرانیان استفاده کردند.

عادل شاهیان به عنوان نخستین دولت شیعی در جنوب هند بیش از دیگر دولت‌ها در معرض حملات دشمنان سنی‌مذهب و هندومذهب خود بودند. آنان برای مقابله با مخالفان دکنی و در نخستین اقدام به تشکیل سپاهی متشکل از نیروهای نظامی مورد اطمینان و متعهد به مذهب تشیع اقدام نمودند و این نکته را از همان دوران آغازین تأسیس دولت عادل شاهیان می‌توان مشاهده نمود. یوسف عادل‌شاه مؤسس سلسله عادل شاهیان خود فردی نظامی بود و شایستگی‌های او در زمینه نظامی‌گری سلطان محمد بهمنی را بر آن داشت تا او را به حکومت دولت‌آباد بگمارد.^۲ یوسف فردی شیعه بود و خاستگاه ایرانی داشت؛^۳ لذا سعی نمود نیروهای نظامی خود را نیز از بین شیعیان و به‌خصوص ایرانیان شیعه برگزیند. او از نخبگان و فرهیختگان ایرانی برای تقویت بنیه نظامی دولت خویش دعوت کرد و ساختار ارتش خود را از نیروهای آفاقی که اکثر قریب به اتفاق آنها شیعه بودند تشکیل داد. در اغلب جنگ‌های دوران یوسف سرداران ایرانی همچون میرزا جهانگیر قمی و حیدریبگ با تمام نیروی خود از او حمایت کردند. یوسف به کمک آفاقیان در این جنگ‌ها پیروز گردید. حضور نظامی آفاقیان نه تنها موجب پیروزی عادل شاهیان و تثبیت حاکمیت شیعی در منطقه بیجاپور گردید؛ بلکه اعتماد یوسف نسبت به طبقات ایرانی را افزایش داد؛ به گونه‌ای که یوسف علاوه بر امور نظامی در مناصب مختلف از ایرانیان شیعه استفاده نمود و این موضوع موجب شکل‌گیری طبقاتی از آفاقیان در لایه‌های اجتماعی و سیاسی در منطقه بیجاپور گردید.

اسماعیل جانشین و فرزند یوسف عادل شاه نیز از حمایت نظامیان آفاقی برخوردار بود. او در ابتدا به دلیل صغر سن از پرداختن به امور حکومت بازماند و زمام امور به دست فردی نظامی به نام کمال خان دکنی افتاد. کمال خان از مذهب حنفی حمایت کرد و ضمن منسوخ کردن شعائر شیعی و جایگزینی اسامی

۱. میرعالم، *حدیقه العالم*، ج ۱، ص ۴۵.

۲. ایمان، *تذکره منتخب اللطائف*، ص ۴۴۰؛ شورمیج، *تاریخ هند از باستان تا حمله مغول*، ص ۳۸۴ - ۳۸۳.

۳. شیرازی، *تذکره الملوک*، برگ ۲۴؛ مقیم هروی، *طبقات اکبری*، ج ۳، ص ۷۸ - ۷۷.

خلفا به جای ائمه علیهم‌السلام در خطبه‌ها؛ شیعیان را سرکوب کرد و به تقویت جناح دکنی اقدام نمود.^۱ اسماعیل با کمک مادرش یونجی خاتون و با همکاری سپاهیان آفاقی؛ کمال خان را به قتل رساند^۲ و باردیگر نیروهای ایرانی که در اثر فشارهای کمال خان مجبور به ترک بیجاپور شده بودند به این منطقه بازگشتند و در خدمت حاکم عادل‌شاهی درآمدند. اسماعیل در برابر خوش‌خدمتی و حمایت همه‌جانبه سپاهیان ایرانی در سرکوب کمال خان، تعداد زیادی از آفاقیان را در سپاه خویش استخدام کرد و برای سامان دادن به وضعیت امنیتی و مقابله با دشمنان آنان را به کار گمارد. او ضمن اخراج کردن دکنیان از سپاهش؛ تا مدت‌ها سربازان ارتش خود را جز از ایرانی‌ها نگرفت.^۳

در دوره ابراهیم عادل‌شاه برای نخستین بار مذهب اهل سنت به عنوان مذهب رسمی عادل‌شاهیان برگزیده شد. او نیروهای نظامی را از اهل سنت یعنی دکنی‌ها برگزید و دستور پدرش در امر برسر نهادن کلاه دوازده ترک توسط نظامیان را ملغی کرد.^۴ ابراهیم همچنین تحت تأثیر دکنی‌ها بسیاری از شیعیان را به جز اسدخان لاری، شجاعت‌خان و چند نفر دیگر از سپاه اخراج کرد. هرچند ابراهیم از بین هزار نفر از شیعیان که در سپاه عادل‌شاهیان بودند؛ ۶۰۰ نفر را اخراج و تنها ۴۰۰ نفر از آنان را نگه داشت؛^۵ اما با توجه به کارایی شیعیان ایرانی در سطوح مختلف اجتماعی و نظامی؛ به کلی آفاقیان را از این امور حذف نکرد. واگذاری مناصب نظامی به آفاقیان نشان دهنده اهمیت و نقش استراتژیک آنان در سیستم نظامی دولت عادل‌شاهیان است؛ به گونه‌ای که علی‌رغم مخالفت ابراهیم با شیعیان و برکناری آنان از بسیاری مناصب اجتماعی، سیاسی، اداری و فرهنگی؛ اما قادر به حذف کامل آفاقیان از امور نظامی نبود و به تخصص و مهارت آنان برای سرکوب دشمنان و برقراری نظم و امنیت داخلی نیازمند بود.

در دوره علی عادل‌شاه اول، باردیگر مذهب تشیع به عنوان مذهب رسمی بیجاپور برگزیده شد و نظامیان ایرانی به جای دکنی‌ها به عنوان نیروهای مورد اعتماد علی به صورت گسترده به کار نظامی‌گری گماشته شدند. در این دوره بسیاری از آفاقیان که پیش از این با سیاست ابراهیم از سیستم اداری و نظامی عادل‌شاهیان برکنار شده بودند؛ به مناصب خود بازگشتند.^۶ با توجه به حمایت نظامیان ایرانی از علی عادل‌شاه در دستیابی به حاکمیت؛ گماشتن آفاقیان شیعه از سوی علی بر امور نظامی و امنیتی و دخالت

۱. هندوشاه، *تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی*، ج ۲، ص ۱۴.

۲. زبیری، *تاریخ بیجاپور مسمی به بساتین السلاطین*، ص ۲۹.

۳. همان، ص ۳۳ - ۲۷.

۴. همان، ص ۴۹.

۵. میرعالم، *حدیقه العالم*، ج ۱، ص ۴۵.

۶. شیرازی، *تذکره الملوک*، برگ ۷۳ - ۷۲؛ میرعالم، *حدیقه العالم*، ج ۱، ص ۴۷.

دادن آنان در ساختار اجتماعی امری طبیعی و عقلانی بود. به همین جهت علی برخلاف پدرش مشاغل نظامی را از دکنی‌های سنی‌مذهب پس گرفت و به آفاقیان واگذار کرد.

مصطفی‌خان اردستانی از مهم‌ترین شخصیت‌های شیعه ایرانی بود که از سوی علی عادل‌شاه به‌عنوان فرمانده نظامی برگزیده شد. علی در لشگری که برای سرکوبی دشمنان خود تدارک دید از مصطفی‌خان به‌عنوان فرمانده نظامی استفاده کرد. مصطفی‌خان در راس سپاهی ضمن پیروزی در جنگ‌ها و تخریب بت‌خانه‌ها؛ مسجدی بنا کرد که در آن موذنان به شیوه امامیه اذان گفتند. از این دوره مصطفی‌خان از جانب علی عادل‌شاه به خلعت خاص که پیش از این تنها به اسدخان و کشورخان داده شده بود مشرف گردید و در مهمات سلطنت استقلال یافت.^۱ در دوره علی همچنین از میرزا قلی‌بیگ نیک‌نام‌خان به‌عنوان فرمانده نظامی آفاقی نام‌برده شده است. او هنگام حمله مغول به‌عنوان فرمانده لشکر بیجاپور انتخاب شد و برای دفع حملات مغولان از آفاقیان دعوت نمود. علی بن طیفور از جمله دعوت‌شدگان بود که از ایران برای حمایت و پشتیبانی نیک‌نام‌خان به بیجاپور مهاجرت کرد و به دفع سپاه مغول پرداخت.^۲ دعوت از آفاقیان شیعه برای حضور در سپاه عادل‌شاهی توسط فرماندهان و صاحب‌منصبان ایرانی به‌منظور دفع دشمنان از دلایل عمده افزایش تعداد ایرانیان در منصب نظامی‌گری و به‌تبع آن شکل‌گیری طبقه‌ای نظامی از آنان در این منطقه بوده است که در سراسر دوران حُکام شیعه عادل‌شاهی شواهدی از آن موجود است.

ابراهیم دوم فردی حنفی‌مذهب بود؛^۳ اما از تعصب مذهبی به دور بود و اقدامات تندی علیه شیعیان انجام نداد.^۴ ابراهیم با بازگشت افضل‌خان به راس امور با همکاری چاند بی‌بی و کشورخان موجب شورش حبشی‌ها و دکنی‌های ساکن بیجاپور گردید و البته افضل‌خان در سرکوب شورشیان موفق بود. با اشتغال کشور به جنگ‌های داخلی، همسایگان بیجاپور طمع کردند؛ ولی این جنگ‌ها با پیروزی افضل‌خان همراه گردید.^۵ حتی در این دوره ابراهیم به توصیه و وساطت افضل‌خان شیرازی، فردی از شیعیان به نام شیخ سالم را برای مدتی به منصب سرخیلی گماشت.^۶ به نظر می‌رسد که شیخ سالم نیز باتوجه‌به حضور گسترده نظامیان ایرانی در بیجاپور؛ از آنان به‌عنوان نیروهای تحت‌کنترل خود استفاده کرده و به کمک آنان نظم و امنیت را برقرار ساخته باشد. تا پایان دوره عادل‌شاهیان همواره نظامیان ایرانی به‌عنوان طبقه‌ای بانفوذ

۱. هندوشاه، تاریخ فرشته، ج ۳، ص ۱۶۸ - ۱۶۶.

۲. همان، ج ۲، ص ۱۳۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۶۶.

۴. هالیستر، تشیع در هند، ص ۱۳۰.

۵. اظهر رضوی، شیعه در هند، ج ۱، ص ۴۳۰.

۶. زبیری، تاریخ بیجاپور مسمی به سواتین السلاطین، ص ۱۳۱.

و تأثیرگذار در سیستم نظامی و امنیتی بیجاپور حضور داشتند و هرچند با روی کارآمدن حُکام سنی مذهب از نفوذ آنان کاسته شد و بسیاری از آنان از مناصب نظامی برکنار شدند؛ اما به دلیل تخصص آنان در حرفه نظامی‌گری حتی این حُکام نیز قادر به حذف کامل آنان نبودند و به‌ناچار استخدام آنان در سپاه و امور مربوط به آن را به‌عنوان امری اجتناب‌ناپذیر پذیرفتند.

چهار. حضور آفاقیان در بین طبقه تجار

تجار شیعه ایرانی از دیگر طبقاتی بودند که حاضر به ترک ایران و سکونت در مناطق تحت حاکمیت دولت عادل شاهیان گردیدند. البته تجارت آفاقیان با ساکنان بیجاپور که بیشتر از طریق خلیج فارس صورت می‌گرفت، دارای سابقه‌ای طولانی است.^۱ بسیاری از آفاقیان شیعه که به‌عنوان تاجر و بازرگان به مناطق تحت حاکمیت دولت عادل شاهیان مهاجرت کردند؛ پیش از این در ایران نیز به این حرفه اشتغال داشتند.^۲ به‌ویژه پس از سرنگونی دولت بهمنیان و تاسیس دولت‌های شیعه سه‌گانه در این منطقه، مهاجرت تجار ایرانی و فعالیت آنان در این زمینه نسبت به سایر دوره‌ها بیشتر بود؛ زیرا حمایت حُکام شیعه از آفاقیان و به خدمت گرفتن آنان در سایر امور بر رضایتمندی این طبقه افزود و بر میل و اشتیاق آنان برای مهاجرت به دکن و کسب سود سرشار اثرگذار بود. تعداد آفاقیان در سیستم تجاری و بازرگانی دکن این دوره آن‌قدر گسترده بود که بسیاری از آنان با‌عنوان خراسانی خوانده می‌شدند و بازرگانان دیگر نقاط نیز آنان را با این‌عنوان می‌شناختند. حتی مردم عادی و ساکنان بومی دکن تحت‌تأثیر ایرانیان و تسلط آنان به امور مختلف تجاری دکن؛ بسیاری از کالاها و لوازم‌خانگی خود را با زبان فارسی همانگونه که تجار ایرانی از آن نام می‌بردند، مورد استفاده قرار می‌دادند.^۳

بیشترین انگیزه تجار ایرانی که غالباً نیز به صورت فردی به دکن مهاجرت می‌کردند؛ کسب سود بوده است.^۴ از آنجایی که سرزمین دکن و به‌خصوص منطقه بیجاپور به‌فراوانی معادن طلا معروف بود؛^۵ این موضوع تجار ایرانی را برای حضور در این مناطق مصمم‌تر کرد و بر ثروت آنان بیش‌ازپیش افزود. بیشترین بهره از این معدن نصیب تجار شیعه ایرانی گردید و دکنی‌ها به‌عنوان کارگران روزمزد معدن شرایط اقتصادی مناسبی نداشتند.^۶ در این دوره هرچند تجارت خارجی بیجاپور به دلیل تخصص و ذکاوت

۱. طاهری، *سفرهای دریایی مسلمانان در اقیانوس هند*، ص ۴۱۶؛ Siddiqui, *History of Golconda*, p. 105.

۲. ارشاد، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند قرن ۸ تا ۱۸ میلادی*، ص ۱۱۷.

۳. همان، ص ۲۵۹ - ۲۵۸.

۴. حکمت، *سرزمین هند؛ بررسی تاریخی و اجتماعی و سیاسی و ادبی هندوستان از ادوار باستان تا عصر حاضر*، ص ۷۵.

5. Tavernir, *travels in India*, vol. 2, p. 55 - 79.

6. Siddiqui, *History of Golconda*, p. 350.

اقتصادی تجار ایرانی اغلب در اختیار آنان بود و تجار دکنی از رقابت با آنان در این زمینه ناتوان بودند؛ اما تجارت داخلی دکن عمدتاً در دست دکنی‌ها و هندوها بود؛ زیرا برخلاف آفاقیان که در برقراری ارتباط با ساکنان بومی دکن دچار مشکل بودند و بومیان از آنان استقبال نمی‌کردند؛ دکنی‌ها و هندوها در برقراری ارتباط با هم‌کیشان و مردم بومی شرایط بهتری داشتند. به همین سبب واردات و توزیع کالا بین مردم از طریق آنان صورت می‌گرفت. همچنین دکنی‌ها و هندوها در امر جمع‌آوری کالا از بومیان برای صادرات نیز اولویت داشتند و تجار ایرانی از آنان در این موضوع استفاده می‌کردند.^۱ به هر ترتیب آفاقیان ایرانی به‌عنوان طبقه‌ای معروف و سرشناس که در منطقه بیجاپور به امر تجارت اشتغال داشتند، در بین مردم بومی این منطقه شناخته شده بودند و علاوه بر تامین کالاهای اساسی و موردنیاز مردم، سود سرشاری نیز از این راه به دست آوردند که گاهی پیشرفت زیاد آنان در امور اقتصادی موجب حسادت پادشاه و اطرافیان نسبت به آنان می‌شد.

در دوره عادل شاهیان تجار شیعه ایرانی بسیار مورد توجه حُکام این سلسله بودند و تحت حمایت آنان به فعالیت‌های تجاری مبادرت کردند. یوسف مؤسس سلسله عادل شاهیان پیش از ورود به منطقه دکن، با تجار ایرانی همراه بوده و از این راه نسبت به آنان تا حدودی شناخت کسب کرده بود. او حتی در گذشته برای در امان ماندن از توطئه سلطان محمد، توسط مادرش به همراه تاجری ایرانی به نام خواجه عمادالدین محمود به دکن فرستاده شد^۲ و به نظر می‌رسد در بین راه با منش و اخلاق تجار ایرانی مختصر آشنایی کسب کرده باشد و بعید نیست همین آشنایی در حمایت او از تجار شیعه ایرانی علاوه بر حمایت از آنان به دلیل مسلک و مذهب مشترک؛ تأثیر مثبت داشته باشد. علاوه بر اینکه یوسف مدت زمانی را نزد محمود گاوآن که از تجار معروف ایرانی آن دوره بود به سر برده و از این طریق نیز تأثیر تجار شیعه ایرانی در تحولات اقتصادی دکن و تخصص آنان در این زمینه را به خوبی می‌شناخت. در دوره‌های بعد نیز موفقیت تجار شیعه ایرانی در امر تجارت و فراهم آوردن کالاهای موردنیاز مردم این منطقه، موجب حمایت حُکام شیعه عادل‌شاهی از این طبقه گردید. از بین حُکام عادل‌شاهی، ابراهیم عادل‌شاه برای گسترده‌گی امر تجارت و ایمن‌سازی راه‌ها، آفاقیان زیادی را به خدمت گرفت و به وسیله آنان امور گمرکی و بازرگانی را سامان داد.^۳ در این دوره فراهم شدن فضای تجارت موجب مهاجرت بسیاری از آفاقیان به سرزمین بیجاپور گردید.^۴ شرایط مناسب تجارت برای آفاقیان شیعه موجب شد بسیاری از آنان پس از

1. Sinha, S. k., *Medieval history of the Deccan*, vol. 2, p. 191.

۲. هندوشاه، *تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی*، ج ۲، ص ۳ - ۲.

۳. همان، ج ۲، ص ۱۷۲؛ Siddiqui, *History of Golconda*, p. 65.

4. Reza Alikhan, *Hyderabad a city in history*, p. 11; Sha roco, *Golconda and the qutb shahs*, p. 12.

ورود به دکن دیگر به ایران بازنگردند و از شرایط مناسب این منطقه برای تجارت و کسب سود استفاده کنند. مصطفی خان اردستانی از جمله این افراد بود. او تاجر سرشناس اردستانی بود که پس از مهاجرت به دکن در ابتدا وارد دربار ابراهیم قطب‌شاه و حسین نظام‌شاه شد؛ اما سکونت او در گلکنده و احمدنگر موقتی بود و دسیسه‌درباریان او را مجبور به ترک گلکنده کرد. مصطفی خان پس از آن وارد دربار علی عادل‌شاه اول شد و در آنجا در کنار امور دولتی و دیوانی به کار تجارت نیز پرداخت. مصطفی خان علی‌رغم مناصب اداری از امر تجارت غافل نبود. به گزارش منابع، او با سلطان سلیمان عثمانی، شاه‌طهماسب و اکبرشاه روابط تجاری برقرار کرد و گستردگی تجارت او به قدری بود که ۱۸۰ کشتی از دریای گجرات تا دریای بنگاله در خدمت او بود.^۱ مشاهده توانایی این تاجر شیعی در امر تجارت و فراهم نمودن اسباب موردنیاز بیجاپور توسط او؛ حاکم عادل‌شاهی را بر آن داشت تا فضای مناسب و امنی را برای او به وجود آورد تا مصطفی خان با محدودیت‌های کمتری در امر تجارت مواجه گردد و بدین ترتیب علاوه بر کسب سود شخصی؛ دولت عادل‌شاهی نیز از نتایج این تجارت بهره‌مند گردید.

پنج. آفاقیان در منصب قضاوت

در دوره عادل شاهیان اداره دستگاه قضا متشکل از قاضی، مفتی و یک رئیس قضا بود و قانون مورد استفاده توسط آنان براساس شرع اسلامی که منطبق بر مذهب شیعه و اهل سنت بود؛ ارائه می‌گردید.^۲ با تأسیس و قدرت‌یابی دولت عادل شاهیان تعداد زیادی از قضات شیعی از ایران به منطقه بیجاپور مهاجرت کردند و از طرف حاکم عادل‌شاهی به مناصب قضایی گماشته شدند. از آنجایی که پیش از تأسیس دولت عادل شاهیان، قضات دکنی این منطقه به دلیل حاکمیت دولت سنی مذهب، بر اساس مبانی مذهب تسنن حکم می‌کردند؛ بنابراین حاکم شیعه درصدد استفاده قضات شیعه در دستگاه حاکمیت برآمدند. در دوره حاکمیت عادل شاهیان، آفاقیان شیعه به دلیل دارا بودن هوش، استعداد و دیانت توانستند با جلب حمایت حاکم شیعی جایگاه مهم قضاوت را به دست آورند. از آنجایی که عهده‌دار منصب قضاوت بر جان، مال، ناموس و دین مردم حاکم بود؛ برای افرادی که تصدی امر قضاوت برعهده آنان نهاده می‌شد شرایط و قوانین سخت و دشواری قرار داده شد تا تنها افراد شاخص و متدین قادر به انجام آن باشند.^۳ مقام قضات پس از شاه، پیشوا و میرجمله به عنوان چهارمین مقام مهم در منطقه بیجاپور به شمار می‌رفت. فرد عهده‌دار منصب قضاوت از جایگاه مطلوبی برای تبلیغ مذهب تشیع نیز برخوردار بود و به

۱. زبیری، تاریخ بیجاپور مسمی به سالتین السلاطین، ص ۱۳۶.

2. Naqavi, *The Iranian Afaqies Contribution to the Qutb Shahi and Adil Shahi kingdom*, p. 89

۳. جعفری، کوثر، ج ۳، ص ۱۷۴.

همین سبب حُکام عادل شاهی از آفاقیان در این منصب استفاده کردند تا ازسویی به اهداف موردنظر خود یعنی گسترش مذهب تشیع دست یابند و ازسویی دیگر شیعیان این منطقه بر اساس فقه شیعی و احکام مربوط به آن مورد قضاوت قرار گیرند. از آنجایی که حکم بر اساس مبانی و اصول فقه شیعه از لازمه‌های حکومت شیعی است و از سویی دیگر حضور آفاقیان شیعه به عنوان فقهای متدین و مسلط بر موازین تشیع در بیجاپور؛ حُکام شیعی را بر آن داشت تا از آنان به عنوان بهترین و شایسته‌ترین افراد در منصب قضاوت بهره ببرند و با این عمل مانع از حکم داوری علیه شیعیان بر اساس مبانی دین هندو شوند. علاوه بر حمایت حُکام شیعه؛ صاحب‌منصبان و دیوان‌سالاران ایرانی دربار نیز در دعوت از قضات ایرانی و جلب رضایت حُکام شیعه برای نصب قضات ایرانی به قضاوت در شهرهای مختلف بیجاپور تأثیرگذار بوده‌اند. آنان بانفوذ در دربار سلاطین عادل شاهی و جلب حمایت آنان، قضات شیعه را به بیجاپور فراخواندند و با اسکان آنان و ایجاد سازوکارهای مناسب، موجب گسترش تشیع و به تبع آن فقه شیعی در نظام قضایی این مناطق شدند.

قضات شیعه‌ای که به دکن مهاجرت می‌کردند علاوه بر عهده‌داری منصب قضاوت؛ با تکیه بر علم و دانش خود مبادرت به نگارش کتب فقهی، کلامی و تفسیری نیز کردند و از این طریق به تبلیغ، ترویج و معرفی تشیع به عنوان مذهب راستین اسلامی پرداختند. فتح‌الله شیرازی (۹۹۷ ق / ۱۶۱۸ م) از جمله ایرانیانی بود که با ورود خود به دکن به عنوان نقطه عطفی در تاریخ تشیع جنوب هند و به‌ویژه بیجاپور شناخته شد.^۱ فتح‌الله در سال ۹۹۰ ق / ۱۶۱۱ م. به هند هجرت کرد^۲ و توسط خواجه محمد دهدار به دربار بیجاپور راه یافت. علی عادل شاه به سبب دیانت و تسلط او بر فقه شیعی؛ او را به منصب قضاوت گماشت و فتح‌الله تا زمان حیات این حُکام عادل شاهی بر این منصب باقی بود. او در مقام ریاست بر دیوان قضا، قوانین جلوگیری از فسادهای مالی روحانیون و قضات را به تصویب رساند و بازگشت زمین‌های غارت شده توسط برخی صاحبان قدرت را با جدیت دنبال کرد.^۳ پس از مرگ علی و جانشینی ابراهیم و به دلیل سن کم پادشاه؛ درباریان سنی‌مذهب زمام امور را در اختیار گرفتند و فتح‌الله به ناچار و تحت تأثیر فشار آنها بیجاپور را ترک کرد و به دربار اکبرشاه رحل اقامت گزید. اکبرشاه که پیش از این خواهان حضور فتح‌الله در دربار بود؛ او را به منصب صدارت گماشت.^۴

برخی قضات شیعی در این دوره علاوه بر قضاوت و تألیف کتب فقهی؛ به تربیت شاگردان برای

1. Tikku, *Persian poetry in Kashmir*, 1339 - 1846, p. 14 – 15.

۲. بخشی هروی، *المسلمون فی الهند من الفتح العربی الی الاستعمار الیریطانی*، ج ۲، ص ۲۲۹.

۳. علامی، *آیین اکبری*، ج ۱، ص ۱۴۱.

۴. هالیستر، *جان نورمن، تشیع در هند*، ص ۱۴۸.

تصدی‌گری امر قضاوت مبادرت می‌کردند و با این عمل موجبات گسترش تشیع و حضور پرنرنگ و پرتعداد قضاات شیعی را فراهم نمودند. از جمله این افراد فتح‌الله شیرازی بود که علاوه بر جذب قضاات شیعی و گماشتن آنان بر مناصب قضایی و تألیف کتب مذهبی؛^۱ به تربیت شاگردان نیز اقدام نمود. شاگردانی چون محمود بن محمود دهدار، ملارضا همدانی، حکیم علی گیلانی و میر تقی‌الدین محمد نسابه شیرازی از تربیت یافتگان مکتب او بودند. هرچند منابع به نقش قضاات در ساختار اجتماعی دولت عادل شاهیان توجهی ننموده‌اند؛ اما باتوجه به حضور آنان در مجلس درس علمای ایرانی و باتوجه به اینکه بیشترین افراد حاضر در این مجالس از آفاقیان بوده‌اند؛ پس می‌توان گفت که قضاات نیز به‌عنوان یک طبقه اجتماعی تأثیرگذار به بیجاپور مهاجرت کرده‌اند. البته باتوجه به گستردگی حضور شیعیان در این مناطق و نیاز آنان به قضاات شیعه برای حل تخصصات و درگیری‌های احتمالی بین ایرانیان بر مبنای فقه شیعی؛ حضور قضاات شیعه در این منطقه امری بدیهی و لازم بوده است تا شیعیان با مراجعه به آنان به رفع اختلافات اقدام کنند.

نتیجه

افزایش مهاجرت آفاقیان به عنوان نیروهای تحت حمایت حُکام شیعی عادل شاهی و به تبع آن قدرت نفوذ آنان در بیجاپور از چالش‌های سیاسی پیش‌روی دکنی‌ها بود؛ زیرا با وجود جریان روبه‌رشد تشیع در بیجاپور؛ قدرت دکنی‌ها تحت‌الشعاع و ذیل قدرت آفاقیان قرار می‌گرفت. آفاقیان در این دوران با موانع و مشکلات مضاعفی از سوی اکثریت دکنی‌های سنی‌مذهب مواجه بودند؛ اما آنان به‌عنوان اقلیتی در برابر اکثریت دکنی‌ها از ورود به درگیری در اغلب موارد خودداری کردند و با تکیه بر مناصب و جریان‌های سیاسی و نفوذ در مبادی قدرت سعی در ایجاد آرامش برای هم‌کیشان خود داشتند. در طول این دوران دکنی‌ها همواره با تحریک حُکام عادل شاهی و ایجاد ضعف در پایگاه حمایتی آفاقیان؛ سعی در سرنگونی و اخراج آنان از موازنه قدرت و ایجاد تزلزل در پایگاه سیاسی آفاقیان در منطقه بیجاپور را داشتند. با این وجود آفاقیان در بسیاری از جنگ‌ها در برابر دکنی‌ها صف‌آرایی کردند و با مقاومت در برابر آنان در عمل به‌عنوان گروه قدرتمند شیعه به رسمیت شناخته شدند.

آفاقیان اغلب از افراد طبقات بالای جامعه ایرانی بودند که پس از مهاجرت به بیجاپور در طبقات بالای اجتماعی این منطقه جای گرفتند و از اشتغال به فعالیت‌های سطح پایین و یا سکونت در روستاها خودداری نمودند. حضور آنان در بین طبقات نظامی، تجاری و قضاات نشانگر اثبات این موضوع است.

۱. معرفت، تفسیر و مفسران، ج ۱، ص ۳۴۶؛ آقابزرگ تهرانی، الذریعه الی تصانیف الشیعه، ج ۲، ص ۳۳۲.

تلاش آفاقیان در بین طبقات نظامی به عنوان نیروهای شیعی در خدمت حُکام عادل شاهی به ایجاد نظم اجتماعی و سرکوب رقبای خارجی و در نهایت تثبیت تشیع در منطقه بیجاپور انجامید. تجارت نیز از مناصب اجتماعی سطح بالایی بود که اغلب در اختیار طبقات ایرانی قرار گرفت. آشنایی و همکاری گسترده آفاقیان با تجار خارجی از مهم‌ترین مقوله‌های تسلط آنان بر تجارت خارجی بیجاپور بود؛ اما با این وجود آفاقیان از ورود به تجارت داخلی خودداری کردند؛ زیرا دکنی‌ها به سبب ارتباط نزدیک با هم‌کیشان و هم‌وطنان خود؛ بهتر از آفاقیان غریبه با ساکنان بومی ارتباط برقرار نموده و از عهده این مهم برآمدند. به نظر می‌رسد که دکنی‌ها چاره‌ای جز به رسمیت شناختن تجار آفاقی و اشتغال آنان به تجارت خارجی نداشتند؛ زیرا آفاقیان در تجارت با خارجی‌ان موفق‌تر بوده و به این ترتیب اجناس با کیفیت و قیمت بهتری در اختیار دکنی‌ها قرار می‌گرفت و آنان به سود بیشتر و مطمئن‌تری دست می‌یافتند. این موضوع از دلایل مهم شکل‌گیری طبقه اجتماعی خاص متشکل از تجار آفاقی در بیجاپور گردید.

ضعف فقهی دولت عادل‌شاهیان نیز آنان را بر آن داشت تا از علما و فقهای آفاقی برای قضاوت بر مبنای احکام شیعی در بین ساکنان شیعه این منطقه استفاده کنند. حمایت حُکام شیعی از قضات آفاقی و به کارگیری آنان در دستگاه قضا در طول حاکمیت عادل‌شاهیان به گونه‌ای پیش رفت که در کوتاه‌مدت طبقه‌ای خاص با عنوان قضات آفاقی شکل گرفت که جزء طبقات بانفوذ اجتماعی در جامعه آن روز بودند. هرچه بود حضور قدرتمند آفاقیان در دوره حاکمیت عادل‌شاهیان موجب ایجاد تحولات مثبتی در زمینه سیاسی و اجتماعی در بیجاپور گردید؛ به گونه‌ای که با تلاش آنان دوام حکومت عادل‌شاهیان نیز تضمین گردید.

منابع و مأخذ

۱. ابن بطوطه، *سفرنامه ابن بطوطه*، محمدعلی موحد، ج ۱ و ۲، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۴۸.
۲. ارشاد، فرهنگ، *مهاجرت تاریخی ایرانیان به هند قرن ۸ تا ۱۸ میلادی*، تهران، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۵.
۳. اطهر رضوی، سید عباس، *شیعه در هند*، ج ۱، قم، مرکز مطالعات و تحقیقات اسلامی وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۳۷۶.
۴. افراسیاب پور، علی‌اکبر، «نقش شیعیان ایرانی در پیدایش حکومت‌های شیعی هند»، *اطلاعات حکمت و معرفت*، سال ۱۱، شماره ۱۰، دی ۱۳۹۵.
۵. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعه الی تصانیف الشیعه*، گردآورنده احمد بن محمد حسینی، ج ۲، بیروت، لبنان، دار الاضواء، بی تا.

مواجهات آفاقیان شیعی و دکنی‌ها و تأثیر سیاسی و اجتماعی آن در دولت عادل شاهیان □ ۱۶۱

۶. الگود، سیریل، *طب در دوره صفویه*، ترجمه محسن جاویدان، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۷.
۷. ایمان، رحم علی‌خان، *تذکره منتخب اللطائف*، با مقدمه تاراچند، به کوشش محمدرضا جلالی نائینی و امیرحسن عابدی، تهران، تابان، ۱۳۴۹.
۸. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، *زیر این هفت آسمان*، تهران، جاویدان، چ ۳، ۱۳۶۲.
۹. باستانی پاریزی، محمدابراهیم، *سیاست و اقتصاد در عصر صفوی*، تهران، صفی‌علیشاه، ۱۳۵۷.
۱۰. بخشی هروی، نظام‌الدین احمد، *المسلمون فی الهند من الفتح العربی الی الاستعمار البریطانی*، *الترجمه الکامله للکتاب طبقات اکبری*، ترجمه احمد عبدالقادر شاذلی، قاهره، الهیئه المصریه العامه للکتاب، ۱۹۹۵ م.
۱۱. بدیوانی، عبدالقادر، *منتخب التواریخ*، جلد ۱، تصحیح مولوی احمدعلی صاحب، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۸۰.
۱۲. برنی، ضیاء‌الدین، *تاریخ فیروزشاهی*، به تصحیح مولوی سید احمدخان صاحب، به کوشش ولیم ناسولیس و کبیرالدین احمد، کلکته، بی‌نا، ۱۸۶۲ م.
۱۳. بسطامی، علی بن طیفور، *حدائق السلاطین فی کلام الخواتین*، تصحیح دکتر شریف‌النساء انصاری، حیدرآباد، دانشگاه عثمانیه، بی‌تا.
۱۴. پارسادوست، منوچهر، *شاه تهماسب اول*، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۷.
۱۵. تنکابنی، میرزا محمد سلیمان، *قصص العلماء*، به تصحیح سید جمال‌الدین واعظ همدانی، چاپ سنگی، ۱۳۰۴ ق.
۱۶. جعفری، یعقوب، *کوثر*، بی‌جا، بی‌نا، بی‌تا.
۱۷. حجتی، حمیده، *دانشنامه ادب فارسی*، جلد ۴، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰.
۱۸. حسینی، خورشاه بن قباد، *تاریخ ایلیچی نظام شاه*، به تصحیح و اضافات دکتر محمدرضا نصیری و کوئیچی هانه‌دا، تهران، نشر آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۹.
۱۹. حکمت، علی‌اصغر، *سرزمین هند: بررسی تاریخی و اجتماعی و سیاسی و ادبی هندوستان از ادوار باستان تا عصر حاضر*، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷.
۲۰. حمیدیان، سعید، «مهاجرت شعرا به هند در عصر صفویه»، *مجله وحید*، شماره ۵۸، مهرماه ۱۳۴۷.
۲۱. خانزمان خان، غلامحسین خان، *تاریخ آصف جاهیان / گلزار آصفیه*، به اهتمام محمدمهدی توسلی، اسلام‌آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان، ۱۳۷۷.
۲۲. خدایی، محمد زمان، «مورخان ایرانی دکن»، *فصلنامه تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، ش ۲۲، تابستان ۱۳۸۸، ص ۷۳-۸۸.

۲۳. ریاض الاسلام، *تاریخ روابط ایران و هند در دوره صفویه و افشاریه*، ترجمه محمدباقر آرام و عباسقلی غفاری فرد، تهران، امیرکبیر، چ ۱، ۱۳۷۳.
۲۴. زیبری، میرزا ابوالقاسم، *تاریخ بیجاپور مسمی به بساتین السلاطین، از ابتدای دولت عادل شاهیه تا انقراض دولت موصوف*، حیدرآباد دکن، بی‌نا، بی‌تا.
۲۵. سرهندی، یحیی بن احمد، *تاریخ مبارک شاهیه*، محمد هدایت حسین، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.
۲۶. شاردن، ژان، *سفرنامه شاردن*، جلد ۵، ترجمه اقبال یغمایی، تهران، توس، ۱۳۷۲.
۲۷. شاردن، ژان، *سیاحتنامه شاردن*، جلد ۴ و ۸، ترجمه محمد عباسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۵ - ۱۳۳۵.
۲۸. شبلی نعمانی، *شعر العجم یا تاریخ شعراء و ادبیات پاکستان*، جلد ۳، ترجمه محمدتقی فخرداعی گیلانی، تهران، دنیای کتاب، ۱۳۶۸.
۲۹. شعبانی، رضا، «نقش ایرانیان در رشد و اعتلای فرهنگی شبه قاره هند»، *مجله نامه فرهنگ*، ش ۳، بهار ۱۳۷۰.
۳۰. شورمیچ، مهتاب، *تاریخ هند از باستان تا حمله مغول*، تهران، نشر امتحان، ۱۳۸۸.
۳۱. شیرازی، رفیع‌الدین، *تذکره الملوک*، نسخه خطی، موزه سالار جنگ، حیدرآباد، ش ۱۴۲ / ۳۶۲، بی‌تا.
۳۲. صادقی علوی، محمود، *تاریخ اسلام در شبه قاره هند*، تهران، دانشگاه پیام نور، ۱۳۹۴.
۳۳. صافی، قاسم، *تاریخ مختصر زبان و ادبیات فارسی در شبه قاره هند و پاکستان*، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۲.
۳۴. صفت گل، منصور، *فراز و فرود صفویان*، تهران، انتشارات کانون اندیشه جوان، ۱۳۹۰.
۳۵. طاهری، محمود، *سفرهای دریایی مسلمانان در اقیانوس هند*، تهران، آستان قدس رضوی، ۱۳۸۰.
۳۶. طباطبای، علی بن عزیرالله، *برهان مآثر، مجلس مخطوطات فارسیه*، حیدرآباد دکن، بی‌نا، ۱۳۵۵ ق / ۱۹۳۶ م.
۳۷. علامی، ابوالفضل، *آیین اکبری*، ج ۱، لکهنو، مطبع منشی نولکشور، ۱۸۹۳ م.
۳۸. فخرالزمانی قزوینی، ملاعبدالنبی، *تذکره میخانه*، به اهتمام احمد گلچین معانی، تهران، اقبال، ۱۳۴۰.
۳۹. فراهانی منفرد، مهدی، «ایرانیان در دکن، مروری بر حضور ایرانیان و نفوذ زبان فارسی در حکومت بهمنیان»، *مجله نامه انجمن*، ش ۱۱، پاییز ۱۳۸۲.
۴۰. فقیه، حسن، *شیعه در شبه قاره*، لاهور، سرکنسولگری جمهوری اسلامی ایران، بی‌تا.
۴۱. فلاح، مرتضی، «جایگاه فرهنگ و زبان فارسی در شبه قاره هند»، *مطالعات ملی*، سال یازدهم، ش ۳۸، تابستان ۱۳۸۸.

مواجهات آفاقیان شیعی و دکنی‌ها و تأثیر سیاسی و اجتماعی آن در دولت عادل شاهیان □ ۱۶۳

۴۲. فلسفی، نصرالله، *زندگی شاه عباس اول*، ج ۳، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.
۴۳. فیض کاشانی، ملامحسن، *رساله مشواق*، به تصحیح و اهتمام حسن بهمنیار، برادران فردین، تهران، بی‌نا، بی‌تا.
۴۴. قاضی سید نورالله، *تاریخ علی عادل شاهی*، تصحیح و تحشیه شریف النساء انصاری، حیدرآباد، بی‌نا، ۱۹۹۱ م.
۴۵. قمی، احمد بن حسین، *خلاصه التواریخ*، تصحیح احسان اشراقی، تهران، انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.
۴۶. گلچین معانی، احمد، *کاروان هند*، جلد ۱، مشهد، مؤسسه چاپ و انتشارات آستان قدس رضوی، چ ۱، ۱۳۶۹.
۴۷. گیلانی، نظام‌الدین احمد، *الحراره الغریبه*، محقق حکیم سید ظل الرحمن، قم، مجمع ذخایر اسلامی، چ ۱، ۱۳۹۱.
۴۸. محمد هاشم خان، مخاطب به خافی خان نظام‌الملکی، *منتخب اللباب در احوال سلاطین ممالک دکن، گجرات و خاندیش*، تصحیح سر ولزلی هیگ، ج ۳، به اهتمام انجمن آسیایی بنگاله، کلکته، بی‌نا، ۱۹۲۵ م.
۴۹. مشکور، محمدجواد، *تاریخ روابط فرهنگی ایران (از آغاز تا قاجاریه)*، ج ۱، انتشارات حوزه معاونت روابط فرهنگی وزارت فرهنگ و هنر، تهران، بی‌تا.
۵۰. معرفت، محمدهادی، *تفسیر و مفسران*، ج ۱، قم، مؤسسه التمهید، ۱۳۷۹.
۵۱. معصومی، محسن و فاطمه اصغری، «پیامد مهاجرت شیعیان ایرانی به دربار حکومت‌های شیعه دکن (عادل شاهیان، نظام شاهیان و قطب شاهیان)»، *پژوهشنامه تاریخ تمدن اسلامی*، سال ۵۱، ش ۱، بهار و تابستان ۱۳۹۷.
۵۲. مقیم هروی، خواجه نظام‌الدین احمد بن محمد، *طبقات اکبری*، به کوشش محمد هدایت حسین، ج ۳، کلکته، انجمن آسیایی بنگال، ۱۹۲۷ م.
۵۳. مودت، لیدا و علی سجادی، «بررسی مناسبات آفاقی‌ها - دکنی‌ها در دوره حکومت بهمنیان»، *مطالعات شبه قاره*، سال ۱۲، ش ۳۹، پاییز و زمستان ۱۳۹۹.
۵۴. موسوی بجنوردی، سید کاظم، *دانشنامه بزرگ اسلامی*، مدخل «آفاقیان»، ج ۱، زیر نظر سید کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات دائرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷.
۵۵. میرخواند، محمد بن خاوندشاه، *روضه الصفا*، ج ۸، تهران، سرور، ۱۳۳۹.

۵۶. میرزا ابوالقاسم رضی الدین بن نورالدین مخاطب به میرعالم، *حدیقه العالم*، به اهتمام سید عبداللطیف شیرازی، حیدرآباد دکن، بی‌نا، ۱۳۰۹ ق.
۵۷. مینورسکی، *سازمان اداری حکومت صفوی یا تحقیقات و حواشی و تعلیقات استاد مینورسکی بر تذکره الملوک*، ترجمه مسعود رجب نیا، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۳۴.
۵۸. هاردی، پی، *مسلمانان هند بریتانیا*، ترجمه حسن لاهوتی، تهران، بنیاد پژوهش‌های اسلامی، ۱۳۶۹.
۵۹. هالیستر، جان نورمن، *تشیع در هند*، ترجمه آذرمدخت مشایخ فریدنی، تهران، نشر دانشگاهی، چ ۱، ۱۳۷۳.
۶۰. هندوشاه استرآبادی، محمدقاسم، *تاریخ فرشته از آغاز تا بابر*، ج ۱، مصحح محمدرضا نصیری، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی، چ ۱، ۱۳۸۷.
۶۱. هندوشاه، محمد بن قاسم، *تاریخ فرشته / گلشن ابراهیمی*، ج ۱ و ۲، چاپ سنگی، بی‌جا، ۱۳۰۱ ق.
۶۲. هندوشاه، محمد بن قاسم، *تاریخ فرشته*، تصحیح، تعلیق، توضیح و اضافات دکتر محمدرضا نصیری، ج ۳، تهران، انتشارات آثار و مفاخر فرهنگی، ۱۳۹۳.
۶۳. والسر، سییلا شوستر، *ایران صفوی از دیدگاه سفرنامه‌های اروپاییان (روابط سیاسی و اقتصادی ایران ۱۷۲۲ - ۱۵۰۲)*، ترجمه غلامرضا ورهرام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۴.
64. Ghauri, Iftikhar Ahmad, *Muslims in the Deccan in the Middle Ages: A Historical Survey*, Hyderabad Islamic Culture, Vol. XLIX, 1975.
65. Joshi, P. M., *The Adil Shahis and the Baridis, History of the Medieval Deccan Period*, ed. H. K. Sherwani and P. M. Joshi, Hyderabad, 1974.
66. Khalidi, Omar, *Muslims in Deccan a historical survey*, New Delhi, 2006.
67. Naqavi, Sadiq, *The Iranian Afaqies Contribution to the Qutb Shahi and Adil Shahi kingdom*, University grants Commission, New Delhi, 2003.
68. Reza Alikhan, *Hyderabad a city in history*, 1986.
69. Sha roco, *Golconda and the qutb shahs*, Hyderabad, 1929.
70. Sherwani, Haroon Khan, *History medieval Deccan*, Delhi, 1994.
71. Sherwani, Haroon Khan, *The Bahmanis, History of the ...*, Vol. 1, Hyderabad, 1974.
72. Siddiqui, Abdul Majeed, *History of Golconda, Hyderabad*, 1956.
73. Sinha, S. k., *Medieval history of the Deccan*, vol 2, Hyderabad, 1968.
74. Tavernir, Jean Batise, *travels in India*, translated by V. Ball, ll. D. f. r. s f. g. s, vol. 2, New York, 1889.
75. Tikku, G. L., *Persian poetry in Kashmir 1339- 1846*, university of California, 1971.